

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کتلتی روزی به دست ما می آید

سخن رضوانی

هادی بزاز

خانه خدا در خون

کشتار و خونریزی بود، این پیام هرگاه به صورت یک بیانیه معمولی، در محیط آرا موانع، انتشار نمی یافت کسی بدان اهمیت نمی داد. بیانیه موقتی رنگ می گرفت و جلب توجه می کرد که به خون آغشته شود، همانطور که شد.

یکی از نزدیکان آیت الله خمینی می گوید خیلی کم دیده شده است که خمینی احساسات پنهانی خود را بروز دهد، اما دوبار او نتوانست در مقابل خبری که رسیده بود آرام بماند و وظایف خود را حفظ کند. یک بار وقتی در روز دوم فروردین ۱۳۴۱ به او خبر دادند در مدرسه فیضیه زد و خورد شده و کماندوها مداخله کرده اند و چند تن کشته شده اند، با ردوم هنگامی که در نجف بود و خبر اعلام حکومت نظامی و زد و خورد خونین میدان زاله را شنید. بقیه در صفحه ۳

حسینی مکان

این چنین شیری

خدا کی آفرید؟!؟

قصه آن خالکوب و مردی که میخواست نقش شیر بر باری زوی خود خالکوبی کند از داستان های معروف مثنوی مولوی است. مولانا این حکایت را به یک قزوینی نسبت می دهد که نزد خالکوب رفت و از خواستش بر باری زویش نقش شیر خالکوبی کند: طالع شیر است، نقش شیر زن، چپک، رنگ کبودی سیرزن

خالکوب آغا زبه کار کرد اما به محض آن که سوزن در باری زوی پهلوان فرورفت درد در بدنش پیچید و نفسش گرفت و گفت ای استاد چه می کنی؟ گفت دم شیر را نقش می زنم. گفت دم لازم نیست، بجای دیگر بپرداز! خالکوب دوباره دست به کار شد و باز، بقیه در صفحه ۱۲

ابن خلدون بنیان گذار

فلسفه تاریخ و مقدمه او

و پیوند او با فرهنگ ایران

در صفحه ۶

حاشیه خونین مکه یک تفسیر ساده دارد: آیت الله زده است به سیم آخر! پیامی که در آستانه مراسم حج زطسرف آیت الله خمینی خطاب به زائران خانه خدا - از ایرانی و غیر ایرانی - ما در شد یک پیام معادی نبود. دعوت به طغیان و بهمن خجسته

نصاب خباث

نصاب خباث همچنان در دست آیت الله است و ما دام که او زنده است، گمان نمی رود کسی یا گروهی بتواند از این حیث بر او سبقت گیرد. در آمریکا، در انگلستان، در آلمان، در بلژیک و هلند و لوکزامبورگ در اروپای شمالی - هر جا که مو سهای از مردم به نظر خواهی می پردازد تا بداند که منغورترین آدم جهان کیست، بی درنگ ترعه فال به نام خمینی زده می شود. تاکنون مردم فرانسه سرهنگ قذافی را پس از خمینی، منغورترین شخص جهان می دانستند، ولی اکنون حزب الله لبنان - طرفدار خمینی - عرصه را بر قذافی تنگ کرده پس از خمینی در مرحله دوم قرار گرفته است. بقیه در صفحه ۱۰

تاوان بلاهت

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بود که باید تاوانش را بپردازیم

در هفته گذشته دو تن از رجال سیاسی فرانسه دربار روابط فرانسه و جمهوری اسلامی طی مصاحبه های اظهار نظر کرده اند:

۱- میشل دوبره، نخست وزیر فرانسه در دوران ریاست جمهوری دوگل، که در حال حاضر نماینده مجلس ملی فرانسه است.

۲- میشل زوبر، وزیر خارجه سابق فرانسه و همکار نزدیک ژرژ میمیدو، رئیس جمهوری فقید فرانسه.

ما، کوتاه شده برگردان این دو مصاحبه را که حاوی نکات جالبی است بنظر خوانندگان خود میسرانیم.

در صفحه ۵

درس هائی از " ایران گیت "

که سنگول و شاد مغفول خوردن غذا هستند، بی خبر که درد و قحطی آنها، در پیاپی ده رو، پشت شیشه های رستوران، آدمی پرسه میزند که برای یک لقمه نان به سردری کوبیده و هیچ نیافته است.

می بینم در کشور شما و کشورهای دیگر از این قماش، مردم را به " فکس کردن - بگناه " ابراز نظر - به " دلیل " مخالفت با رأی حکومت و به عنوان " خیانت به مصالح عالی کشور و به بیانه ای " کفر و دشمنی با خدا " به سیخ نمی کشند. بقیه در صفحه ۲

کوئیدین دوباری

آیت الله گنتر

برای وزیر امور خارجه آلمان فدرال، هانس دیتریش گنتر، دیگر جزدوستان انگشت شماری باقی نمانده است، البته امروز در ایران و لیبی و سوریه و چند کشور اروپای شرقی دوستانه دارد، ولی در کشور خودش و در کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی، مردم رویشان را از او برمی گردانند. در کشورهای مسلمان میانه رو هم قدر و منزلتی ندارد. در کشورهای مثل اردن و عراق و مصر منغور است. در این میان بنا هندگان ایرانی را نباید بدخواه موش کرد که همگی (از مارکیست لنینیست و مجاهدین تا جمهوریخواهان و سلطنت طلبان) او را نوکر خمینی و فروخته شده به آیت الله می دانند.

حالا موضع او در شورای امنیت سازمان ملل متحد و مهمانی با شکوهی که ماه گذشته، به افتخار رهتای ایرانیش، ولایتی، داد بجای خود، ولی آنجائی واقعاً " شورش را در آورده که با پذیرش یک تروریست به نام، بعنوان سفیر

بقیه در صفحه ۱۰

نامه سرگشاده

به آیت الله خمینی

در صفحه نامه ها و نظرها

دوستی نقل میکند: بنا بر تصادف در مجلسی با یکی از دولت مردان فرانسوی روبرو شدم، از همان ابتدا احساس کردم که به آشنائی با طرز فکر و روحیه ما ایرانیها سخت علاقه مند است و مخصوصاً " توجه او به این سؤال مایل که: " قضاوت ما نسبت به مدارسیست و حکومت در دنیا ای دمکراسی های غرب چیست؟ " و دقیقاً " پیدا است که از یک طرف تحت تأثیر کلمات خمینی که دانستما " دموکراسی های غربی را تحفه شیطان خوانده و از طرف دیگر با عقاید پراکنده ای که این جا و آن جا از زبان ایرانیان اطراف خود شنیده، در نتیجه گیری لنگ مانده است.

دوست ما میگوید: " مسلمان آنچه از من می شنوی نماینده ای نظرت تک مردم ما نیست ولی احساسی که در اولین برخورد با زندگی اجتماعی و سیاسی ملت هائی نظیر شما به من و امثال من دست می دهد، راستش را بخوابی نوعی حسادت است. حال آن گرسنه ای را پیدا می کنم که در نهایت ضعف و ولع از کنار یک رستوران لمالم از جمعیتی می گذرد

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل و شکست

دولت بختیار

همانطور که در شماره های گذشته ملاحظه فرمودید، از سوی نهضت مقاومت ملی ایران، شامه آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در طول ماه ژوئیه گذشته در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد که سخنرانان به ترتیب آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسقلی بختیار و دکتر منوچهر رزم آرا بودند.

در دو شماره گذشته قسمت هائی از متن سخنرانی های اول و دوم را درج کردیم. در این شماره قسمت هائی از سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا، وزیر بهداشت دولت بختیار و عضو شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران، را ملاحظه میفرمائید.

در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

امروز دست‌های روی کارند و فردا دست‌های دیگر - صندوق‌های رای‌های شما از دستبرد ما حیا ن قدرت مصون است - کسانی که زمام امور را بدست میگیرند، میدانند که کلمه‌ی (سیادت) بعنوان حقی که تا روز حشر دوام خواهد آورد، در قباله آن‌ها رقم نخورده است - آنگاه هنده که آریه و اصلاح مردم عمل کنند، میمانند و گرنه با یسد کرسی را به دیگری واگذارند و بروند و مهم‌ترا اینکه معیار تشخیص "خیر و صلاح" در دست خود مردم است، آقا با لاس و قیوم و امام و فرماندهی لایزالی در کار نیست که با حربه‌ی "من حکم میکنم" و یا با تیغ "فقا هت" خود را تحمیل کند، او وحسادت و آن احساس پدرد "گرسنگی" که امثال مرا می آژارت آن جا است که در قیاس میان مردم کوچک و بزرگ و زورمن و کشور شما با تافته‌ی جدا بافته‌ی روبرو نمی‌شویم و وقتی با پای تحقیق و تجسس پیش میروم با هیچ شاهد و حتی اماره‌ای برخورد نمی‌کنم تا ثابت کند "توده‌ی ملت‌ها" نظیر توده‌ی ملت شما، آن زمامان که زنجیرهای استبداد را پاره می‌کردند و حرمت به حقوق فردی و اجتماعی را در شمار نیاهای اجتناب‌ناپذیر زندگانی می‌نشانند، سراسر از فرهنگ متعالی برخوردارند و در دنیای مفهوم "مسئولیت قانونی" را بگونه‌ای که امروز مطرح است هضم می‌کردند.

این دیگر از زبده‌ها است که در مسیر تحولات اجتماعی شما انتقال از دایره‌ی بسته‌ی حاکمیت اشرافی و استبداد به نظام‌های دموکراتیک و مردمی، حاکمی بود که جای جای در ذهن پیشانی‌های فکری جا معه‌جوانه می‌زد و وجدان "آماده‌ی" مردم را بیدار و به سوی یک دگرگونی بنیادی آماده می‌ساخت. کمی پیش از ۲۵۰ سال قبل، در همین سرزمین شما، سواد گروه معدودی از پیشاهنگان انقلاب، مابقی ملت یعنی آن توده‌ی عظیم مردمی که از شهرور و روستا برای کسب آزادی به میدانی آمدند، از دقایق آنچه با یدجا بگزین نظم‌گذشته‌شود، تصویری روشنی ندانند، میلیون‌ها مردمی که ارتش انقلاب را تشکیل میدادند، از نهاد نظر و سواها و منتسکیوها و بذریا شیولترها، دیدروها و اولیاش‌ها که قدرت کلیسای خدمتگزار نظام را بزیر علامت سوءال کشیدند، اطلاع حتی مبهمی ندانستند. زندگی تحولی را آبتن بود، توده حرکتی را آماده‌ی پیش بردن، آن بس سرعده‌ی روشنفکران و طراحان ترقیخواه بود که جاده‌ها را هموار کردند و چراغ‌ها را بیفزودند و خلاصه این نبود که توده‌ی ملت از صدرا ذیل، با علم و آگاهی تمام به سوی خلق بنا‌های بتا زندگی‌ها را در این روزگار - برای شما بعنوان "جوهر" زندگی و برای ما هم چنان به صورت یک، آرزو مطرح است، در کنار این مناظر متفاجات است که آتش "گرسنگی" و "عطش" ما زبانه می‌کشد، خاصه که بیا دبیاً و ریم بیش از ۸۰ سال پیش ملت ما (اگر زاین را به اعتبار تحولات دمکراتیک مستثنی کنیم) اولین ملتی بود که در قاره‌ی وسیع و پرجمعیت آسیا با قلم دست‌یابی به

درس‌هایی از "ایران گیت"

لال و افسردگی، اگر جاسارت تب و تبا نیست، لال اقل این فرصت هست که از نزدیک با زندگی "میزبانان" خود آشنا شویم تا بلکه بیا موزیم را زبرآ مدن آنها چیست؟ لال اقل مطالعه کنیم بلکه عبرت بگیریم که آنها چگونه از لایا‌ئی که دم‌دم مثل آوار برهستی ما فروریخته است، مصون مانده‌اند؟ لال اقل از نزدیک مشاهده کنیم که رتباط آدم‌ها و حکومت‌ها و گردش قدرت‌ها علی‌رغم تنوع آراء و عقاید، چگونه شکل میگیرد؟ لال اقل کمبودهای خود را بشناسیم، به بینیم و واقعا "راست است که خداوند همه فیاضیل و نعمات زندگی را منحصرآ به بندگان چشم‌آبی خود حواله کرده است؟

لال اقل مشاهده کنیم و بپذیریم که شعور مردم کوچک و بزرگ از دریا‌ی این کشورها، "را قیسه" آن قدرها که سالها و سالها به ذهن و عقل و احساس ما خورانده‌اند، آعجاب انگیز و خدا ش نیست.

سرا نجاش مکاش کنیم بلکه مایه‌های لنگی که خود را بیا بیا به بی‌بینیم چه سری در کار است که آنها هرچه زشتی و بدی با خود می‌کشند، دست‌کم "خمینی" ندارند که به طرف‌العینی هستی شان را خرمن‌کنند و به آتش بدهد؟ همین حوادث پرهیاهوی "ایران گیت" با یک دنیا تجربه درس‌ها می‌آموزد، ما ههای متوالی است که "ایران گیت" به جزئی از زندگی روزمره‌ی امریکایان مبدل شده و افکار عمومی را آونگ و آریه این سوآن سوگشده است.

کلنل نورث، از کارگردانان دست اول ما جرا که پیدا است از شگردهای هنرپیشگی نیز بی‌نصیب نیست، موفق میشود روزها و هفته‌ها، صحنه‌ها به سود خود مآلا به سود کاخ سفید بچرخاند و در عین حال بصورت یک "قهرمان ملی" عرض وجود کند. با زی‌ای احساسات مردم را ورنکردنی است - هرگز شاش نمی‌کنند که به تکرار و تکرار دروغ گفته‌ی بی‌بندگیان ملت در کنگره‌ها روزها است ولی قابل توجه است که به کمک همان شگردها به افکار عمومی تزریق میکنند که در پشت‌این دروغ‌ها "مطلحت ملی" را نشانده است، در یکی از جلسات سها رچشم در چشم‌اعضای کمیته‌ی مشترک سنا و نمایندگان بسا مراحت میگوید:

"من به کنگره دروغ‌گفته‌ام - ولی از این بابت نگران نیستم، زیرا قصد من آن بود تا از پشت اقدامات پنهانی مانع شوم." بزبان دیگر به اعفاء کنگره‌حالی میکنند که به آنها اعتماد نداشته است.

از فردای اولین جلسه با زوجی، سیل تلگرام و نامه‌به سوی کنگره و کاخ سفید و مطبوعات و وادیها و تلویزیون‌ها سرازیر میشود که دست‌ازسازین "قهرمان جانباز" برده‌اید - طوما رهای حتی‌ها نت‌آمیز به رئیس کمیته و تک‌اعفاء مخالف در مجلس میرسد که "بس کنید! - رفتار شما با این سربازان فدکا روطن نا بخشودنی است."

در این گیرودار، مطابق معمول اهل با زا رنیز بیکار نمی‌نشینند، انواع بوستروا نیوه زیر پیراهنی و پیراهن و کلاه و جوراب و شلوار و دستمال و کراوات و پیش‌بند و بادکنک و بادبازک "مزین" به تمثال "قهرمان" در پشت ویت-ریس مفازه‌ها ظاهر میشود.

عکاس‌ها تندیس‌های تمام‌قد از کلنل قهرمان می‌سازند و از خود برزگ در کناره‌ها عکس می‌گیرند و کیسه‌ها را پسر میکنند، مواج هیجان عمومی به اندازه‌ای است که به قول یک روزنامه‌نگار امریکایی "گوشی مردم تشنه‌ی ظهور یک قهرمان بودند و کلنل عطش آنها را فرو نشانده" - ادعا می‌کنند که کلنل که ناگهان به وجود طیفی از ملایان معتدل و میانه‌رو خواب‌نما شده است، هیچ منطق و مایه‌ای ندارد و لسی اطوار "وطن پرستانه" و بازی‌های لفظی و گاه "چشم‌های پرآب" و کاخ خود را می‌کنند و بر احساس مردم اثر می‌گذارد. قلعه‌ی مهارت صحنه‌سازان آن جا است که با رندی تمام، حوا دت جورا جورا ملی را کنا رزده و انگشت‌ها را تنها به سوی یک سو، ال چرخا نده‌اند که "آیا رئیس‌جمهوری از سر نوشت در آمد فروش اسلحه به ملاءها آگاه بوده است؟" گفتنی است که منتقدین نیز رو دست خورده و دهها نکته‌ی خلاف قانون و باج‌دهی به تروریست‌ها و بی‌اعتبار کردن سیاست‌بین‌المللی امریکا و دهها مسئله‌ی اساسی دیگر را کنا رگذاشته و با این ترفند ما هرا نه هوش و حواس خود را از کف داده‌اند، ظاهرا "خود گفته‌اند: "چونکه صد آمد، نود هم پیش ما است" اگر رئیس‌جمهوری را بس‌زیر آوریم، غلبه برپاشین دست‌ها آسان است. نوبت به پوبین دکستر (مشارع و مستعفی رئیس‌جمهوری) می‌رسد، شنیدنی است که از بزربان کلنل یکی از قرارهای پنهانی ناخواسته بیرون جسته است: "عهده‌کرده بودیم در صورت لورفتن قضیه، برای آنکه جای پای انکار برای رئیس‌جمهوری با زبا شد، یک نفر سربلا شود و او را تحمل کند، حال معلوم است که پوبین دکستر این نقش را پذیرفته است، آون عهد و میثاق را انکار میکنند ولی با زوجی‌ها نشان میدهند که "سربلا" هم است.

در پاسخ آن سوآل کذا ش می‌دهد: "درباری انتقال پول‌ها به جنگجویان نیکارا گوشه، هرگز کلمه‌ای به رئیس‌جمهوری نگفتم. می‌پرسند چرا؟" ضرورتی نمی‌دیدم، رئیس‌جمهوری خطوط اصلی سیاست را رسم کرده‌بود (جزئیات کار) با ما بود، این را از اختیار خود میدادند.

"در یادار" همه چیز را بگیرد، به هوای آنکه کلنل پیشاپیش جاده‌ها را کوبیده و هموار کرده است، با سرافرازی، رودرو کنگره میگوید: "نه خط شعی کرده‌ام و نه پوزشی می‌خواهم." ظاهرا "تا اینجا تیریه هدف نشده است - حریفان احساس میکنند وقت ترک‌تازی فرا رسیده است - بزبان‌های بسته با ز میشود:

خانه خدا در خون

بقیه از صفحه ۱

در هر دو مورد، مثل آن که دنیا را به او داده باشد زشت شرف دست به هم کوفت و با خوشحالی گفت: "حالا درست شد!" کسی که می خواهد شریک کند به دستاویز دنیا زدارد. با یدقالی برخیزد و خونسی ریخته شود تا بتوان آن را پیراهن عثمان کرد و هیا هوبرا نگیخت و تشنج بوجود آورد. تا قضیه مدرسه فیضیه روی نداده بود آیت الله خمینی محلی از اعراب ندانست. آخوندگمانا می بود که حتی حوزه درس او در قم از رونقی برخوردار نبود و خارج از قم نیز کسی او را نمی شناخت. موضع گیری های خمینی در قبال مسائلی از قبیل اصلاحات ارضی و لایحه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی تلاشی بود برای قایل برآه انداختن و مطرح شدن، ولی تا زمانی که دولت خونسردی بخرج میداد و خونسی جاری نشده بود صدای خمینی از محدود اطراف منزل و حوزه درسش فرا تر نمی رفت. حادثه مدرسه فیضیه آن چیزی بود که خمینی آرزو داشت واقع شود. به همین سبب حق داشت که از شنیدن خبر

واقع مسرور شود و بگوید خدا لادست شد! در سال های ۵۶ و ۵۷ نیز حوادثی از قبیل آتش زدن سینما رکس آبادان و درگیری خونین میدان ژاله "جمعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷" بود که فرصت های تازه بسیاری بهره برداری در اختیار خمینی می گذاشت و با زبانه شهادت اطرافیان، هر زمان چند روزی به آرامی سپری میشد و بنظر میرسید که طوفان خوابیده است و ناچار است بنظر میرسید. بهر حال از پیاپی که آیت الله خمینی بمناسبت آغا زنجبجه فرستاد دیوی خون به مشام میرسید و کلاما پیدا بود که آیت الله به جومتشج نیا زدارد و می خواهد قایل بپا کند. برای تفسیر واقعه خونین مکه با ید همین نکته را گرفت و شکافت که چرا خمینی مسأله صدور انقلاب را از طریق ایجا دیلوا و متزلزل ساختن ثبات سیاسی کشورهای اسلامی از سر نو پیش کشیده است در حالی که چند سالی سعی میشد اعماد کشورها را دیگر، بخصوص همسایگان عرب ایران را

بقیه از صفحه ۲

" پس کلنل حق داشت که می گفت اگر دست ما را نمی بستند دیری نمی گذشت که رفسنجانی را در کنار جورج بوش ملاقات می کردیم. " پس رئیس جمهوری حق داشت که بتکرار میگفت: من از انتقال پول ها به شورشیان نیکارا گوشتی خبر بودم. " یک سنا تور جمهوریخواه ادا ماهی بازجویی های رابی شمر و حتی زیان با رمی ببیند! مدیر سابق ارتباطات کاخ سفید که ناچار به استعفا شده و به لاک خود خیزده است، دوباره در محنتها هر میشود و در یک مقاله ای آتشین، دروا شنگتن پست، آنچه سزا در چندها ردنشا رخا لغین و منتقدین میکند و از رئیس جمهوری می خواهد تا "تعرض را آغا زکند و از تعقیب قانونی نسورث و بوین دکستر مانع شود و کنگره را وادارد، به جای صد میلیون، یا صد میلیون دلار برای کمک به مقاومت دمکراتیک نیکارا گوشتا اختصاص دهد. " جالب توجه است که در این حیص و بیص صدای پاره ای از " هموطنان " ما نیز که هیچ دل خوشی از این کلمه ای "خبیثه ای دمکراسی" ندارند، از گوشه و کنا ریگوش می رسد. " این هم، دمکراسی! - این هم افسانه ای آزادی در کشوری که خود را پرچم دار دمکراسی می دانند - به ببینید چطور مردم را مسخ کرده اند! می ببینید که چطور دمکراسی این کلمه ای دهان پرکن و فریبنده فقط یک طبل توخالی بود! " غافل که هنوز تا پیاپی راه فاسلسه ای باقی مانده است و از آن "طبل توخالی" صداهای دیگری نیز شنیده خواهد شد. درست در کنار هم آن مقاله ای پرآب و تاب

درس هایی از "ایران گیت"

رئیس جمهوری خاطرنشان ساخت که فروش اسلحه به یک دولت تروریست با راه و رسم اعلام شده ای ما نمی خواند. " سوئال میکنند: "وقتی خبر رسید که آلبرت حکیم دریک توافق نامه ای ۹ ماهه ای بعنوان فرستاده ای رسمی دولت ایالات متحده، با نمایندگان جمهوری اسلامی، آمریکا را به براندازی صدام حسین و کوشش برای آزادی تروریستهای زندانی در کویت متعهد کرده است، چه احساسی به شما دست داد؟" جواب میدهد: "دل آشوبه گرفتم - گوشه ای تلفن را برداشتم و قضیه را با رئیس جمهوری در میان گذاشتم. " با زتابا و چه بود؟ " حالتی که هرگز سابقه نداشت " شولتز را میگوید: "از چپ و راست توصیه میرسد که خود را با "وضع موجود" هماهنگ کنیم. جواب میدادم که با رئیس جمهوری در تمام زمینه ها موافقم ولی در این مورد موافق نیستم. آن وقت از چپ و راست متهم شدم که نسبت به رئیس جمهوری وفا دار نیستم. اما از وفا داری من همین بس، که بخلاف دیگران، تلاش می کردم، او را در جریان واقعیت ها بگذارم و بگویم، آنچه شنیده است با واقعیت وفق نمی دهد. بر من مسلم بود که رئیس جمهوری بر اساس همین اطلاعات غلط تصمیم گرفته است. " سخنان بی برده ای شولتز صحنه را دگرگون میکند. یکی دوتن از آنها که با به پای با زیگران رانده اند، حالا دیگر حشرف تا زهای ندارند، جز آن که سوئال کنند: "با این وصف چرا استعفا ندادید؟" پاسخ او روشن است: "اختلاف نظر با استعفا ملازمه ندارد، وانگهی من ماندم تا رئیس

نسبت به سیاست مسالمت جویانه جمهوری اسلامی جلب کنند. علتش، همان طور که مفسران تیزبین دریا فتها ند، ناگامی های جمهوری اسلامی و مشکلات متعدده آن در داخل و خارج کشور است. تا زمانی که برای شکمشک های داخل رژیم، پرده آزادی روابط پنهن جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل کنار نهفته بود، آیت الله خمینی اطمینان داشت که با دریا فت سلاح های کاسا زقا درخواهد بودسد دفاعی ارتش عراق را در جبهه جنوبی بشکند و به پیروزی مهمی دست یابد. برپایه این امید، جمهوری اسلامی تلاش میکرد عراق را هر چه بیشتر در انزوای سیاسی قرار دهد تا رژیم عراق نتواند یک ضربه کاری - چون سقوط بصره - را تحمل کند و با همین ضربه ای در آید. در آن صورت، انقلاب اسلامی ما نندسیلی در همه جا پیش میرفت و هیچ سدی نمی توانست آن را مهار کند. تا رسیدن بدین مرحله، رژیم آیت الله مقتضی میدادست برای فاصله انداختن بین عراق و کشورهای میانه و عرب، مخصوصا "عربستان و کویت، آنها را متقاعد کند که جمهوری اسلامی سیاست آنها جم. طلبی ندارد و برنا ممدورا انقلاب اسلامی و تجهیز جنبش های مخالف را متوقف ساخته است. شما آقای سرهنگ! مکررا زخمدات و خاطرات و خطرات خود را دکر دیدم. ولی فراموش نکنید که در جا معی دمکراتیک ما، بسیار نند که با آراء شما موافق نیستند. با سیاست های دولت مخالفند. به مسائل اجتماعی از دیدگاه می مغایر دیدگاه شما می نگرند، ولی آن هسا هم وطن پرست و خدمتگزار ملتند، کشورشان را به همان انداز که شما دوست دارید، دوست می دارند. آقای سرهنگ! این دمکراسی که شما ادعا می کنید برای آن تلاش کرده اید، مفهوم روشنی دارد. بر اساس همین دمکراسی است که آراء مختلف حق اظهار یافته اند. بموجب همین دمکراسی است که با با آنها مبه مخالف بسته است. شما از چه روبرو خود حق میدید که از نمایندگان ملت بخواهید تا وظیفه ای را که مردم به آنها واگذار کرده اند زیر بار بگذارند و بگویند: "بدا نند که با چنین شیوه ها آن دمکراسی که شما بسیار بسیار از آن دم میز نند به خاطر خواه افتاد... " در پی با زجوشی از دریا دار بوین دکستر وزیر خارجه " جورج شولتز " را به شهادت دعوت می کنند و کسی است که از آغاز بازی را تحریم کرده است. شولتز با صراحت و منطق از نظریه ای خود دفاع میکند: " ... روزهای دشواری را در کاخ سفید پشت سر گذاشته ام. بارها پیش آمده که خود را غریبه احساس میکردم. به تکرار، به

سخنرانی دکتر منوچهر رزم آرا

علل تشکیل وشکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۱

در این سخنرانی، دکتر رزم آرا، سپس از اشاره به اوضاع بحرانی کشور در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، این نظریه را که به قدرت رسیدن خمینی ساخته و پرداخته قدرت‌های خارجی بود، رد کرد و به بررسی علل واقعی بحران پرداخت و عوامل مؤثر در سقوط رژیم و روی کار آمدن خمینی را برشمرد. از جمله:

- ۱ - تضاد سیاست قدرت فرسوده انگلستان و بر قدرت آمریکا در منطقه
- ۲ - عدم درک مشخصات روحی و فرهنگی و تاریخی ملت ایران از سوی دستگاہ‌های اطلاعاتی آمریکا، بخصوص آخرین سفیر این کشور در ایران.
- ۳ - تحولات مسئله نفت در دنیا از نظر مقدار تولید و قیمت بخصوص پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل.
- ۴ - مخالفت و ایستادگی شاه فقید در پذیرفتن درگیری با اسرائیل.
- ۵ - اثرات سوء تبلیغات و سازماندهی جمعی خارجی مثل بی.بی.سی و سازمانهای نظیر غنوبین المللی.
- ۶ - تراکم مقدار بسیار زیاد اسلحه و مهمات پیشرفته در کشور و نگرانی همسایگان از ایران که بعنوان ژاندارم خلیج فارس معروف شده بود.

ناطق سپاس افزود:

معهد این عوامل نقش جرقه آتش و چاشنی را ایفا کردند. آنچه ما به انفجار را به وجود آورده بود وضعی بود که به مدت ۲۵ سال، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی مصدق در کشور بوجود آورده بودند. از مرداد ماه ۱۳۳۲ تا دی ماه ۱۳۵۷، کسبه دولت به ریاست شخصیت‌هایی که فاقد کمترین پایگاه مردمی و رزش و وزن اجتماعی بودند، تشکیل گردیدند. طولانی‌ترین این دولت‌ها دولت امیر عباس هویدا بود که در مدت قریب به ۱۲ سال یکی از بهترین فرصت‌های پیشرفت و به وجود آوردن زیربنای اجتماعی صحیح را از دست داد. رژیم علیرغم ظاهری قوی و مسلط بر اوضاع، در حقیقت بسیار ضعیف و عملاً بدون کوچکترین اثری در امور و شئون کشور بود. قسمت اعظم نیرو و امکانات دستگاہ‌های اجرائی مملکت بخصوص در جهت جلوگیری از نا رضائیه‌ها و ایجاد آرامش، ولو بظواهر و بهر قیمت، صرف می‌گردید. که در غالب موارد منجر به نتیجه کاملاً معکوس میشد و با نتایج و اثرات آنرا به راهای العین در ماههای آخر سال ۱۳۵۷ در جریان نظاهرات خیابانی دیدیم.

سخنران پس از بررسی احزاب دولتی مردم و ایران نوین و عاقبت رستاخیز، و قایم بعد از روی کار آمدن دولت آموزگار و نا رضائیه‌ها را شرح قطع مقرر می‌گشت که از دولت در یافت می‌داشتند و سقوط کا بهینه وی، را مورد بررسی قرار داد و گفت که شاه فقید که هنوز میتوانست با یک اراده قاطع و تصمیم منطقی، به وسیله تشکیل یک دولت ملی، به اقدامی مؤثر و نجات دهنده دست بزند، با انتخاب یکی از

قبل از وقت ملاقات، یک خبرنگار فرانسوی که مرا می‌شناخت، به من نزدیک شد و از رفت و آمدها و ملاقاتهای اشخاص مخصوص و مشکوکی خبر داد. از جمله ملاقات و دیدارهای متعدد آقای رمزی کلارک با خمینی و طرفیان او، بهر حال جو آنروز نوفل لوشا تو برای من بسیار قابل و در عین حال نگران کننده بود. ملاقات با خمینی با حضور قطب زاده که پادشاه است بر می داشت و دو بیا سه نفر دیگر از طرفیان او و آنجا مشد. من پس از طرح خیلی خلاصه جوایران و انتظارات و مبارزات ملت برای کسب آزادی و مشارکت در مقدرات و آینده خود، موضع او را خواستار شدم. آقای خمینی در جواب گفت که: هیچ امر و عاملی نمیتواند و نباید در تشکیل یک حکومت اسلامی مانع و اشکالی ایجاد نماید و تشکیل هر دولتی غیر از یک دولت اسلامی با مخالفت وی روبرو خواهد شد و قیام علیه ملت مسلمان ایران خواهد بود و دستورات لازم را در این مورد صادر کرده است و جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد.

در جواب سؤال دوم که با لایحه در این موقعیت وجود دولت مسئولی که مجری امور مملکت باشد ضروری است، گفت: نگران نیابید، تمام جوانب امور در نظر گرفته شده و هیچگونه خلا سیاسی و فترتی ایجاد نخواهد شد.

پس از ترک نوفل لوشا تو مراجعت به پاریس و اطلاع از پیغام تلغنی آقای دکتر بختیار مبنی بر مراجعت فوری به تهران برای حضور در تشکیل دولت، با ایشان با تلفن تماس گرفتم و ما برای ملاقات با خمینی و مشاوره وضع نوفل لوشا تو و اشخاصی که به آنجا رفت و آمدها را رندرا به ایشان اطلاع دادیم و متذکر شدم که به پیشرفت اوضاع و رویدادهای روزهای گذشته و بخصوص طرد ایشان از طرف جبهه ملی، وضع عملاً از دست رفته است و ایشان هیچگونه امکان موفقیتی ندارند.

در جواب این اظهارات دکتر بختیار گفت: من هم می‌دانم که موقعیت خطیر و وضع از دست رفته است و به همین علت است که پس از ۲۵ سال مسئولین، علیرغم میل و رغبتشان بمانند متوسل شده‌اند. با یستی مردانه و حتی با علم به شکست، مراتب فداکاری نشان داده شود و با ایمان و عزم را سخ در مقابل این موج ایستادگی نمود.

پس از تشکیل دولت دکتر بختیار و اخذ رأی اعتماد، که این مسئله هم خود یکی دیگر از ایرادهای است که برخی به ایشان می‌گیرند، دکتر بختیار سعی نمود که از هر نوع مگانی استغاده نماید با خمینی که متأسفانه آن روز بصورت بت و مظهر آزادی و تقدس ظاهر گردیده بود، ارتباط برقرار نکند.

پس از مذاکرات طولانی و متعدد، که شخصاً در غالب آنها وارد بودم و حضور داشتم، تصمیم گرفته شد که دکتر بختیار بر دیدار ایشان - بدون استعفا قبلی - به پاریس مسافرت کند. قبل از اقدام به سفر، نامه‌ای با متن و مضای ایشان تهیه گردید و قرار بر این شد که، پس از اطلاع از متن آن توسط دکتر بختیار، به وسیله پیک مخصوص برای خمینی فرستاده

شود. دکتر بختیار مرا ماه مور کرد که بیدار دکتر بختیار بروم و نامه را به او تسلیم نمایم. این دیدار را وا خریدیم ۱۳۵۷ آنجا گردید. ظاهر آنجا "دکتر بختیار خود را موافق دیدار نخست وزیر با خمینی نشان داد. ولی اظهار نظر کرد که این دیدار بی نتیجه است و بهترین راه این است که دولت دکتر بختیار مستعفی شده و راه را برای تشکیل دولت اسلامی که تنها مورد تأیید آیت الله خمینی است همسوار و آما ده سال پس از اینک به او تذکر دادم این امر محال و غیر ممکن است فشار آورد که شخصاً "با تعدادی دیگر از وزرای دولت، استعفا کنیم. البته لازم به یادآوری است که در آن روزها اقدامات و مانورهای مودیان برای از هم پاشیدن دولت دکتر بختیار را زدا خل، توسط عنا صرمشکوکی و شناخته شده که بعداً عملاً همگی دچار سرنوشت‌های ناگوار شدند. در جریان بود. دکتر بختیار در مقابل اظهار نظر و نگرانی من در مورد سرنوشت مملکت و بخصوص مسئله ارتش، با یک قیام بسیار مرموز ولی مطمئن، گفت:

آقای دکتر رزم آرا تمام اطراف و جوانب امور در نظر گرفته شده است و بخصوص هیچگونه نگرانی از لحاظ ارتش نداشته باشید. ما مسائل ارتش را حل کرده ایم. این اصرار و فشاری خمینی در مورد تشکیل دولت اسلامی و اظهارات دکتر بهشتی مبنی بر حل کلیه مشکلات و بخصوص مشکل ارتش، مؤید و بوندهای حضرات با برخی سران خائن ارتش و در نتیجه منتفی نمودن امکانات دخالت و قدرت ارتش در حمایت و دفاع از دولت قانونی آن روز مملکت است. بدلیل و در اثر این زد و بندهای خائنه نبود که تصمیم‌های بسیار مهم و قاطع دولت با خرابکاری و عدم طاعت مجریان منتفی می‌گردید و بلا جرمی مانند فرمان بمباران مخازن اسلحه در جمعه شب ۲۰ بهمن ماه و عدم اجرای آن، بی‌شمار ماندن اعلان منع عبور و مرور در ساعت ۱۲ روز شنبه ۲۱ بهمن و عدم دخالت ارتش در برقراری نظم از جمله این کارکنان و خیانت‌ها میباشند.

و با لایحه ما برای روزیکشنبه ۲۲ بهمن که صدور اعلامیه ننگین بی طرفی ارتش و بدون دفاع را نمودن دولت قانونی، تیر خلاص را به مملکت زد.

حال پس از گذشت ۹ سال از این روز شوم و تاریک تاریخ مملکتمان و نگاهی به ابعاد فاجعه و دیگر گونی‌های که وطن عزیزمان متحمل شده، اثرات و صدمات این جنگ عبث و خائنه نسوز که بیش از ۵۰ هزار کشته و یک میلیون مصدوم داده، چگونه حرکت و مجاهدت یکی از فرزندان این مملکت را در قبول مسئولیت نخست وزیر توجیه نمائیم؟

علیرغم شکست دولت بختیار، تشکیل این دولت و شکست آن راه آینده استقلال و رستاخیز واقعی ملت ایران را مشخص و هموار کرد. است، اساسی شمردن و احترام به اصل حاکمیت ملی، اصل ۲۴ متمم قانون اساسی و اصول ۴۴ و ۴۵ همین قانون خط مشی اساسی راه آینده،

بقیه از صفحه ۱

سئوال - شما دولت های غربی را ملامت می کنید که چرا بموقع به میزان فائز تیسیم اسلامی پی نبردند. بنظر شما اکنون برای مقابله با تجا و زخمه پوری اسلامی علیه ما چه باید کرد؟

میشل دبره - ابتدا باید این واقعیت را بپذیریم که در حال جنگ هستیم. باید قبول کنیم که نه تنها در حال جنگ علیه فائز تیسیم هستیم، بلکه در قلب مسابقه بیهوشی نه ای قرار گرفته ایم که تمدن غرب را با فرهنگ های دیگر کاهش بر کرده است. دربار بریکدیگر قرار داده است: فرهنگ های چند هزار ساله مثل فرهنگ های شرق دور، که در گذشته در لاک خود فرو رفته بودند و امروز علیه ما دست به جنگ اقتصادی بی گذشتی زده اند، فرهنگ های جوان تری مثل فرهنگ های اسلامی، که در عین بحران رشد هستند و ارزش های غربی از آغاز تا امروز از طرف می کنند، فرهنگ های در سینه دم رشد، مثل فرهنگ های آفریقای سیاه که دست به گریبان با تورم جمعیت و نا رسانی تولید هستند...

بی لیاقتی که اغلب دولت های اروپا طی دربار بر مسئله ایران از خود نشان دادند، تنها یک جنبه این عدم درک زمانه حاضر است. خمینی نطفه جنگ را با خود داشت: اگر وقتی در حال تبعید، در نوفل لوط شاه تو بصری برد، به نطق های او وقت می کردیم متوجه می شدیم که انقلاب شیعی وقتی در ایران مستقر شود، فرانسه، مثل سایرین با بدعوا قسب و خیمش را متحمل شود.

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بوده است که تا مدت مدیدی با یدتسا وانش را بپردازیم.

مجله "والورزا کتوئل" (۱۶ آوت ۱۹۸۷)

مصاحبه میشل ژوبر

(تا کیده در متن مصاحبه از روزنامه است)

"میشل ژوبر" از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ - نزدیک ترین همکار ژورژ میمیدو رئیس جمهور فقید فرانسه بود و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ وزیر امور خارجه فرانسه را برعهده داشت و سپس در زمان فرانسوا میتران از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ وزیر بزرگان خارجی و ی بود.

ژوبر نویسنده توانا می است که کتابی از وی به نام "آمریکائی ها" - در باره سیاست خارجی آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد - در ماه سپتامبر از سوی انتشارات "آلین میشل" منتشر خواهد شد. "میشل ژوبر" با "ژورنال دودیمانش" در باره ایران به گفتگو نشست است. سئوال نخست ما اینست که وی در باره سیاست فرانسه نسبت به ایران چه می اندیشد؟ میشل ژوبر: کشوری که قوا نیسن، رفتارها و سنت های خود را در دویه حق دلش برای گروهک های ملی زدن باید با کشوری که ۵۰۰ هزار نفر را در جنگ برای حتی قربانی کرده است سربک میز با زی بنشیند. با زی در چنین وضعی به کلی دور از حزم و احتیاط است. چپ و

توان بلاهت

امید بستن به چنین رژیم بلاهتی بوده که باید توانش را بپردازیم

انجام مید. ما موریت حمایت از صلح سازمان ملل متحده موریتی بی فایده بود و این موضوع امروز ثابت شده است. امروز فرانسه در لبنان در دو پنا هگاه مخفی شده است، یکی در سفارت و دیگری در محل استقرار نیروهای ما به شکلی که کسی به آنها دسترسی نداشته باشد و حتی الامکان دور از نگاه ها باشد، یعنی نمی توانند ما موریت خود را انجام دهند. ما در عمل لبنان را ترک کرده ایم اما هنوز می خواهم فسانه حضور خود را حفظ کنیم. من معتقدم که اگر ما به روشنی لبنان را ترک کرده بودیم بعد از در وضعیت سیاسی بهتری قرار می گرفتیم و در منطقه بیشتر موفق می شدیم.

ژورنال دودیمانش: شما چه سستی را در مورد گروهک ها تجویز می کنید؟ میشل ژوبر: با یدنشان داده که حاضر نیستیم هر شرایطی را با هر قیمتی مورد مذاکره قرار دهیم. هر چه گروهی گران تر باشد، امکان پس داده شدنش کم تر است. ممکن است این رویه به نظر سنگ دلانه برسد، اما سرانجام از سستی که تا بحال اعمال شده مؤثر تر خواهد بود.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما ایران در خلیج فارس عامل انفجاری بشمار می آید؟ میشل ژوبر: با انقلاب آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹، اسلام آسیا ثسی درجه ای برمدیترانه پیدا کرد و در نتیجه ژئوپولیتیک عادی منطقه زیروروشد. این انقلاب در هشتمین سال خود است و هشت سال برای انقلاب زمانی طولانی است.

ایران امروز در موضع تهدید است نه در موضع قدرت. ایران نتوانست حریف خود را از پای در آورد. عراق کوچک مقاومت کرد و امواج انسانی پیروز نشد، اکثریت شیعه عراق نیز تکان نخورد و ثبات هیچ یک از کشورهای عرب به هم نریخت. می بینیم که قدرت انقلاب ایران بیشتر از هر است تا واقعی.

ژورنال دودیمانش: بنا بر این شما فکر می کنید که تحول اوضاع کمتر از آنچه اغلب گفته میشود، نگران کننده خواهد بود؟

میشل ژوبر: هیچ کس نمی تواند تحول اوضاع را پیش بینی کند. چیزی که من میخواهم ثابت کنم یکی از تاکتیک های جمهوری اسلامی است. این تاکتیک از این قرار است که جمهوری اسلامی، موضوع جالبی را، مثلاً "کارترا در زمانی که در موقعیت خوبی قرار رندا ردا نتخاب میکند و میگوید: این شخص دشمن ما است، باید وی را از بین ببریم." و هنگامی که کارتر به دلایل متعددی خود را به ریگان می دهد، آیت الله میگوید: امدادهای غیبی کارترا از پای در آورد. این تقریباً شبیه همان کاری است که در مورد ریگان در پیش گرفته شده است. این

راست سستی یکسان در پیش گرفتند، خواستند در آن واحد سستی طرفدار اعراب بویژه حمایت تجهیزاتی و نظامی از عراق و سیاست عادی شدن روابط با ایران را اعمال کنند. خوشبختی ما حد اقل حالت رضایت بخش آن می بود که رابطه ای با ایران نمی داشتیم، اما بدون وقفه سعی کردیم با کشوری که همه میدا نستیم مرحله ای غیر عادی را می گذراند، روابط عادی برقرار سازیم.

حرفه ای های سیاست و دیپلماسی فرانسه در این ماجرا مانده غیر حرفه ای رفتار کردند. اجا ز به هیدن کتته ای را با طسرها شمایا ورم. در اکتبر ۱۹۸۲، فرانسه برقراری روابط عادی با ایران را مفید تشخیص داد و خواست سفارتخانه های دو کشور دوباره گشوده شود، در حالی که از زمان روی کار آمدن خمینی ما روابط عادی نداشتیم. در مرحله اول ایران پاسخ مثبت داد و سقیری را که تعیین کرده بودیم یعنی آقای "پائولی" را پذیرفت. وقتی همه چیز آماده شد، ایرانی ها ناگهان از پذیرفتن این سفیرا متناع کردند. این ها همه سال پیش یعنی در سال ۱۹۸۲ رخ داد. بعد از گذشت زمان، گمان کردیم که با "حرفه ای گری" اندکی ساده لوحانه میتوان با آشتی نا پذیر آشتی کرد، تا به نتیجه امروز رسیدیم. ژورنال دودیمانش می پرسد: به نظر شما چه سستی می با یدست در پیش گرفته میشود؟

"ژوبر" پاسخ میدهد: با ید کوچک ترین رابطه ای با کشوری که خواهان آن نبود برقرار نمی شد. با دست کم جدا کثرت احتیاط را از خود نشان می دادیم. اما با وجود شکست سال ۱۹۸۲، گروه جدید نیز عبرت نگرفتند و با روش دیگری یعنی دیپلماسی مستقیم، همان مذاکرات دور از احتیاط را در پیش گرفتند که به همان ترتیب به شکست انجام مید. من به بعضی مسئولان هشدار داده بودم که شکست خواهند خورد و مسئولیت آن را عهده دار خواهند شد. اما حرف مرا نپذیرفتند.

ژورنال دودیمانش: اما به نظر میرسد که سیاست عادی سازی روابط، در مرحله اول نتایج رضایت بخشی در مورد گروهک ها داشت.

میشل ژوبر: در مرحله اول همه ز جمله دولت فرانسه، مطمئن بودند که ایران نقشی در این ماجرا ندارد. گذشت سالها و ما هلازم بود تا به مسئولان نشان دهیم که در این هرج و مرج بیشتر دست آیت الله آلوده است تا دست رئیس جمهوری سوریه. فرانسه در این مدت بسیار سرگردان بود.

از آن گذشته بجای در پیش گرفتن سیاستی روشن، خواستیم در تقسیم لبنان در سال ۱۹۸۲ که به ابتکار آمریکا شروع شده بود، شرکت کنیم که به ما جرای تاء سفار "دراکار" و "مرگ نیروهای فرانسوی

تاکتیک جنبه تبلیغاتی دارد و انعکاس آن بوسیله رسانه ها، نتایج خوبی ببار می آورد. برای بسیاری از

مسئولان، بخصوص مسئولان امورتبلیغات و در نتیجه برای افکار عمومی، آنچه از تهران می آید نیروی حقیقتی ما و رای دنیای محسوس در بر دارده که ما را تحت تاء شیرقرا میدهد. با ید اندکی عاقل بود!

درست است که انقلاب ایران برای توده های که چنان نتوانسته است آنها را خوشبخت کند، کشتی دارد، اما این نیرو تا کجا میتواند پیش رود؟ هیچ کس امروز این را نمی داند، اما همانطور که گفتیم نیروی انقلاب اسلامی ایران آنقدر که ما میخواهیم گمان کنیم، قدرت ندارد.

تنها موضوع تازه، ضربه ای است که ناگهان علیه عربستان سعودی وارد آمد. ایران و عربستان از مدت ها پیش زیر چشمی یکدیگر را تحت نظر دارند. ریاض تا بحال در مقابل ایران کوتاه آمده بود. بعد از مذاکرات متعدد با یکدیگر بویژه در مورد نفت، کناره آمده بودند.

واقعیه مکه، که مشکل میتوان تصور کرد عمدی نبوده است، نشانگر آن بود که تهران در صد آرایش سعودی ها برآمد و گمان میکرد که آنها پس از مذاق و متسی تسلیم خواهند شد. اما ظاهراً چنین نشد و مطمئنم که مذاکرات مختلف با انواع میا نجی ها هم اکنون جریان دارد. البته ممکن است که فردا، بعد از این بازی، آیت الله به موضوع دیگری بپردازد و بعد از حمله به حکومت سعودی نوبت کسان یا گروه ها یا کشورهای دیگری برسد. مثلاً "آلمان فدرال که برای دفاع از مکه کمک های نظامی به عربستان داده است. هیچگاه نباید فراموش کنیم که با اشخاصی سروکار داریم که هر لحظه آماده اند خود را در عملیات با بعد عظیم تبلیغاتی و رسانه ای درگیر سازند.

ژورنال دودیمانش: به عقیده شما غافلگیری بعدی چه میتواند باشد؟ ژوبر: این که ایرانی ها، از مواضع خود که در دلتای فرات از عراقی ها گرفته اند، حمله ای زمینی به کویت انجام دهند. من مطمئن هستم که ایرانی ها به این موضوع فکر کرده اند.

از: ژورنال دودیمانش ۱۹۸۷/۸/۹

را دیوار ایران ساعت های بخت کوتاه برنامهداول ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کونسله رده های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ متر (فرکانس ۱۳۵۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۰۰ کیلهرتز).

نا وها وهلی کویپترهای خود، آب های سا حلی این امیرنشین ها را مین رویی کند.

* رونا لدریگان دریک ماصیه تلویزیونی افرا به تقصیرکردوبا به عهده گرفتگی مسئولیت ما جرای فروش مخفیا نه اسلحه به تهران گفت: سیاست گشا پیشکائالهای ارتباطی با جمهوری اسلامی اشتباه بزرگی بودکه به مبادله اسلحه درمقابل جمع ۲۳ مرداد

* عراق اعلام کرد که هوا پیمای های آن کشور یک پایگاه موشک های زمین به هوای جمهوری اسلامی را در نزدیکی تبریز بمباران و آن را به کلی منهدم کردند. * ایالات متحده پیشنها جمهوری اسلامی را برای مین رویی آبهای ساحلی اما را ترد کرد. * ۲۴ مرداد

* ژاپن از حکومت اسلامی خوا ستا رشد قطعنا مه آتش بس شورای امنیت را بپذیرد، در غیر این صورت در صحنه جهانی منزوی خواهد شد.

* در پی برخورد کشتی سوخت رسانی "آنیسا" متعلق به امارات متحده عربی با یک مین در آبهای ساحلی فجیره در دریای عمان، یک ملوان کشته و شش نفر مفقودا لاش شدند.

* امروز اعلام شد که ماصیه مهمندی ها شمی سرپرست پیشین دفتر کمک به نهضت های آزادی بخش اسلامی ویکی از دستیاران نزدیک منتظری، از روز ۲۲ مرداد در دادگاه ویژه روحانیت در زندان اوین آغا شد.

* علی اکبر ولایتی، وزیرخارجه جمهوری اسلامی با پیمای ازخامنه ای بسرای سلطان قابوس وارد مسقط شد.

* رونا لدریگان هشا ردا دکه آمریکا اجاز نه خوا هدا ددوستا نش در خلیج فارس مرعوب تهدیدهای جمهوری اسلامی شوند. یکشنبه ۲۵ مرداد

* به گزارش رادپوتهران، هوا پیمای های عراقی یک مجموعه صنعتی را در استان خوزستان بمباران کردند که در نتیجه عده ای از کارگران آن کشته شدند. عراق نیز اعلام کرد که هوا پیمای های آن کشور تلمبه خانه های میدان های نفتی اواز یک و اواز ۲ را بمباران کردند.

* ولایتی، در مسقط اعلام کرد که جمهوری اسلامی از ورود دبیرکل سازمان ملل و مذاکره درباریه امنیت خلیج فارس استقبال میکند.



یکشنبه ۱۸ مرداد

* مراسم تشییع جنازه سرتیپ عباس با باشی معاون نیروی هوای جمهوری اسلامی در تهران انجام شد. در حالی که خبرگزاری جمهوری اسلامی از وی بیسه عنوان شهید جنگی یاد کرد، گزارش های رسیده از تهران حاکی است که هوای در وقایع مکه کشته شده است.

* به گزارش را دیوی جمهوری اسلامی، پارسان انقلاب با همکاری کردهای عراقی با مبادا مرور عرض جدید گننام فتح ۹ رادر شمال شرقی عراق آغاز کردند.

دوشنبه ۱۹ مرداد

* عراق اعلام کرد هوا پیمای های آن کشور امروز با لاینگاه تبریز و پنج حوزه نفتی در جنوب شرقی اواز را بخاطر عدم پذیرش قطعنامه شورای امنیت توسط جمهوری اسلامی، بمباران کردند.

* جمهوری اسلامی اعلام کرد توپخانه دوربرد جمهوری اسلامی به عنوان تلافی بمباران تبریز و گچساران، بندر عراقی "ام القصر" و سکوهای نفتی "البکر" و "الامیه" را گلوله باران کردند.

* یک افسر سابق نیروی هوای ایران که اخیرا "از دولت سوئیس تقاضای پناهندگی کرده بود، هنگامی که همراه با همسر خویش، پیاپی در منزل خود بود، در نزول توسط دوبردا شناسا بشرب گلوله به قتل رسید. به گفته پاره ای منابع وی احمد طالبی نام داشت. * یک نفتکش ۱۲۵ هزار تنی بنام "تگزاکو" کاری بین که تا زه جزیره لارک نفت بارگیری کرده بود در سواحل فجیره در دریای عمان با مین برخورد کرد و بشدت آسیب دید.

سه شنبه ۲۰ مرداد

* تهران اعلام کرد در بمباران دیروز مراکز اقتصادی تبریز و گچساران توسط عراق ۹ غیرنظامی کشته و عده ای مجروح شدند.

* جمهوری اسلامی پس از سه هفته انتظار سرانجام به قطعنامه آتش بس شورای امنیت پاسخ میده داد. این پاسخ نه جواب رده شمار میزودنه با سخ مثبت. * دولت های انگلستان و فرانسه نیز تصمیم گرفتند کشتی های مین روب به خلیج فارس اعزام دارند.

* هاشمی رفسنجانی اعلام کرد که نیروی دریایی جمهوری اسلامی دستوریا فته است در خلیج فارس دست به مین رویی بزند و تحقیق کند که چه کسی عامل این مین گذاری ها ست.

چهارشنبه ۲۱ مرداد

* جمهوری اسلامی از امارات متحده عربی درخواست کرد که به هوای اجاز ده دهبسا

به رژیم خمینی اجاز نه خوا هدا دکه در لبنان یک رژیم جمهوری اسلامی ایجاد کند.

* وزیرخارجه سوریه به طور ناگهانی بسایمی از سوی حافظ اسد وارد تهران شد.

پنجشنبه ۱۵ مرداد

* جمهوری اسلامی اعلام کرد که سفارتخانه اش در عربستان سعودی تحت محاصره نیروهای انتظامی آن کشور درآمده است ولی این ادعا از ناحیه دیگری تأیید نشده است.

* سپاه پاسداران ما نورهای نظامی سه روزه خود را در آبهای خلیج فارس، ۲۴ ساعت دیگر تمدید کرد.

* فاروق الشرح، وزیرخارجه سوریه، پس از تسلیم پیام حافظ اسد به مقامات جمهوری اسلامی، به دمشق بازگشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه به نقل از مقامات رسمی سوریه، حافظ اسد را بین پیام به لزوم بهبود روابط عربستان سعودی تا کیدور زیده است و به سران رژیم تهران اخطار کرده است که به حملات تبلیغاتی خود علیه عربستان سعودی خاتمه دهند.

* به گزارش مقامات آگاه در "جده"، سه تن از چهار کارکن سفارت عربستان سعودی در تهران که روز شنبه توسط ماموران رژیم اسلامی ربوده شده بودند دیروز از اسارت آزادگشتند. * دولت فرانسه طی بخشنامه ای رسمی، شرکت های نفتی فرانسوی و مستقر در فرانسه خوا ست تا از خرید نفت از رژیم جمهوری اسلامی خودداری کنند.

جمعه ۱۶ مرداد

* پرژدوکولتار دبیرکل سازمان ملل متحد، برای دومین بار طی یک هفته گذشته از سعید رجایی خراسانی نماینده رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل، خوا ست تا موضع رسمی جمهوری اسلامی درقبال قطعنامه آتش بس شورای امنیت اعلام کند.

* سخنگوی وزارت خارج شوروی اعلام کرد که مقامات شوروی و جمهوری اسلامی در حال مذاکره برای تاسیس لوله نفتی از ایران به شوروی و توسعه لوله گاز موجود هستند.

شنبه ۱۷ مرداد

* یک سخنگوی آمریکا طی در برلن غربی اعلام کرد که سه دولت متفق غربی - آمریکا، انگلستان و فرانسه - که مسئولیت اداره برلن غربی را برعهده دارند، دستور اخراج چندتن ایرانی عامل جمهوری اسلامی، از جمله چند کارمند سرکنسولگری رژیم تهران در برلن را صادر کرده اند، که ظرف چند روز با یداین شهر را ترک گویند.



دوشنبه ۱۲ مرداد

* روح الله خمینی در پی می خطاب بیسه مهدی کروبی، سرپرست زانرا ن جمهوری اسلامی، ضمن شدیدترین حملات علیه خاندان سلطنتی سعودی، تهدید کرد که انتقام خون زانرا ن به سختی گرفته خواهد شد و افزود که ما کن مقدس اسلام در عربستان سعودی را با یدادست رژیم سعودی درآورد.

* وزیرخارجه ژاپن طی پیامی به سفیر جمهوری اسلامی در توکیو، دولت تهران را دعوت به متانت و آرامش کرد و از جمهوری اسلامی خوا ست تا با عت شیره شدن روابطش با عربستان سعودی نشود.

* اعضاء دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، بحث و مشورت های خود را برای اتخاذ تدابیری به منظور اعمال قطعنامه آتش بس شورای امنیت آغاز کردند.

سه شنبه ۱۳ مرداد

* نیروی دریایی سپاه پاسداران با یداد امروز، ما نورهای سه روزه خود را در خلیج فارس به نام "ما نور شهدا" آغاز کرد. ستاد نیروهای سپاه پاسداران قبلا با صدور اطلاعیه ای از همه مسافران کشتیرانی و هوا پیمای های نظامی و غیر نظامی خواسته بود که از ساعت ۸/۳۰ دقیقه شب گذشته به وقت گرینویچ ۳ روز از رفتن و آمدن آبهای خلیج فارس و دریای عمان خودداری کنند.

چهارشنبه ۱۴ مرداد

* دولت عربستان موافقت کرد که اجساد کشته شدگان واقع مکه به ایران منتقل شود. نخستین هوا پیمای حامل اجساد کشته شدگان مکه، با ۵۸ جسد صبح امروز وارد تهران شد.

* عمران ادهم، یکی از نزدیک ترین مشاوران حافظ اسد دیروز اعلام کرد که در صورت نیاز، ارتش سوریه شانه به شانه نیروهای مالک عربی خلیج فارس علیه رژیم جمهوری اسلامی خواهد جنگید و هرگز

ابن خلدون بنیان گذار فلسفه تاریخ و مقدمه او

بقیه از صفحه ۶

به گفته مترجم در مقدمه کتاب، ابن خلدون یک بار به سال ۱۳۷۶ میلادی (۷۷۸ هجری قمری) کتاب خویش را به پایا ن آورد و آن را به سلطان تونس هدیه کرد. اما پس از آن نیز هرگز از ماصیه به تالیف خود و تفکر درسیاب آن و تکمیل آن غفلت نداشت. برخی فصول و قسمت ها را به مقدمه افزود و بعضی فصول آن را به کلی تغییر داد. سپس... منتظر بود نما بیندگانی... نزد سلطان مغرب برون دتا نسخه ای هم برای آن سلطان بفرستد و ظاهرا این فرصت پیش آمد و نسخه فرستاده شد...

نتیجه این مباحث آن که از مقدمه ابن خلدون دورشته نسخه خطی وجود دارد. یک دسته آن ها که از روی نسخه تجدید نظر نشده است نسخ شده اند و دسته دیگر آن ها که از روی نسخه بدی و تکمیل شده نوشته شده اند. از روی هر یک از این دو دسته چاپی جداگانه (به عربی) از مقدمه صورت گرفت. یکی چاپی که به سال ۱۸۵۸ در سه جلد در فرانسه چاپ شد و دیگری چاپ مصر در ۱۲۷۴ هجری قمری (۱۸۵۶) و این دو چاپ با یکدیگر در غایت اختلاف بودند، چنان که بعضی فصول در یکی بود و در دیگری نبود یا دیگری تفاوت داشت و با لکس، و با آن که تا روز ترجمه مقدمه به فارسی (۱۳۳۴/۱۹۵۵) یک قرن از روزگار رهد و چاپ می گذشت و با رها مقدمه در کشورهای عربی چاپ شده بود، هیچ دانشمند عربی، یا هیچ ناشری بدین فکر نیفتاده بود که این دو دسته نسخه را با یکدیگر مقابله کند و اختلاف آن دورا با یکدیگر نشان بدهد و این کار نخست با در مین فارسی صورت گرفته است بدین ترتیب که مترجم نخست دو چاپ عربی را با یکدیگر مقابله کرده

و تمام اضافات و اختلافات را در یک نسخه فراهم آورده، آن گاه به ترجمه آن پرداخته و به گفته خود "مدت دو سال شب و روز در این هدف بزرگ رنج برده و کوشش هسا کرده" است. اما این تمام کار او نیست؛ در اینجا باید آوری دشواری ها را توان فرسای کسی که در نتیجه مغلوب بودن چاپ ها و اختلاف نسخ فا حسی که با آن روبرو بودم و مشتق از خوار را در مقدمه چاپ نخست آورده ام تکرار بیهوده ای می شمردم و با همسه رنج ها را که در مقابل چاپ های مختلف بردم و تا حدی نسخه ای صحیح تر و اطمینان بخش تر فراهم آوردم گستر دریا یان چاپ جلد دوم و همزمان با تجلی آن نسخه خطی گرانبهای "ینی جامع" را در انشمن در جند آقای مجتبی مینوی در ترکیه عکس برداری نمی کردند و آن را نمی فرستادند، اکنون نمی توانم در اینجا یادآور شوم که ترجمه فارسی این شاهکار را از مقدمه تا حدی بر همه نسخه ها و چاپ های که هم اکنون به زبان های مختلف در دسترس مردم جهان است از لحاظ جامعیت و صحت برتری دارد. (از مقدمه مترجم بر چاپ دوم کتاب)

توضیح آن که با تمام کوشش های مترجم بعضی قسمت ها در متن عربی کتاب وجود داشت که در آن غلط راه یافته بود به حدی که تصحیح آن امکان نداشت و در نتیجه ترجمه درست آن نیز مقدور نبود. تمام این دشواری ها به کمک این نسخه خطی که در ترکیه به دست آمد حل شد زیرا مؤلف (ابن خلدون) این نسخه را خوانده و به خط خود عنوان های آن را نوشته و نسخه پاک نویسی شده خود و

بوده است و در بعضی موارد، اصلاحات و اضافات و نقصان ها به خط خود در آن کرده است.

این تصادفی نیست که سرانجام ایران نیان درست ترین نسخه مقدمه ابن خلدون را، نسخه متعلق به شخص او و تصحیح شده به خط خود او را یافتند و به برکت آن تمام مشکلات مقدمه را حل کردند و حاصل کارشان درست ترین و دقیق ترین متن از مقدمه، حتی درست تر و دقیق تر از نسخه چاپی اصل عربی آن از آب درآمد.

این جاست که به طرز شگفت انگیز گفتا را این نا بنه بزرگ راست می آید که گفت: "بجز ایران نیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این روی مصداق گفتار پیمای (ص) پدید آمد که فرمود: اگر دانش برگردن آسمان در آویزد قومی از مردم فارس بدان نائل می آیند و آن را به دست می آورند."

اکنون که این نسخه و دست نسخه دیگر نظیر آن، به کوشش دانشمندی ایرانی کشف شده است جای آن دارد که در کشورهای عربی نیز نسخه ای منقح و تصحیح شده و پاکیزه از متن عربی انتشار یابد. اما این مطلبی است که خود آنان باید در باره آن تصمیم بگیرند.





ما بنام با نسیانی از ما و نوشته های خوانندگان برای حفظ برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشته های شخصی نویسندگان نامه ها است و لزوماً به معنای موافقت و همراهی با آرکان مرکزی نیست. ما برای نامها همه این نوشته ها نیست. از نویسندگان نامه ها تقاضا می کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود نام آنها را در متن محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه های که در آن ها نسبت به انجمن و گروهها هتک حرمت شود و یا عفت و سزگوارای قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه ها از ماست.

نامه سرگشاده

به ایت الله خمینی

حضرت آیت الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی دامت افاضاته، اینجانب که یک ایرانی آواره در بیابان غربت هستم، عاجزانه تقاضای از حضرت مستطاب عالی دارم از اینکه تقاضایم را بی پرده و بدون مجامله عرض میکنم، امید عفودارم.

حضرت آیت الله، آنچه شما به مملکت و ملت ما کردید، بر کسی پوشیده نیست. قیام یک ملت غفغان گرفتار از بی عدالتی ها و تجاوزها به حقوق اولیه اش را با نیرنگ و فریب و با نقاب آزادیخواهی، به افتخار کشا ندید و با ترس دستهای دیکتاتوری سخت تری را جان نشین دیکتاتوری قبلی کردید. هزاران نفر را بی گناه و با گناه به جوخه اعدا سپردید. صدها هزار جوان ایرانی را در جنگی بی حاصل به کشتن دادید و هزاران معلول را سراپا رجا معسه ساختید. آب دترین و سرسبزترین مناطق کشور را به ویرانه های سوخته ای مبدل کردید. میلیاردها از ثروت خدا داد ایران را که می توانست صرف آبادانی مملکت بشود خرج گلوله و باروت کردید. آبروی ایران و ایرانی را یک پول سیاه کردید، دو میلیون ایرانی را آواره طرف و اکثاف جهان کردید یک ملتی را که تازه خیز برداشته بود از ظلمت عقب افتادگی و زندگی قرون وسطای بیرون بیاید و سری توی سرهای دنیای متمدن در بیاید به قوانین دوران جاهلیت برگردانید، عملی که ظلم شما آنقدر سیاه که ری کردند که سیاهکاران رژیم گذشته حال خودشان را رؤساقی پندارند و حتی بعضی داعیه نجات مملکت را دارند. خلخالسی و ریشهری شما آنقدر آدم کشتند که اگر مرحوم علی اصغر قاتل زنده می شد، انجمن تسلیح اخلاقی و هدایت افکار تاسیس میکرد.

چه بگویم، حضرت آیت الله کاکاری کردید که مغول نکرد. البته اسم شما در تاریخ خواهد آمد ندولی غیر از همان تفول و لعنت تاریخ که نصیب هیتلر شد، چیزی بیشتر نصیب شما نخواهد شد. اما هیتلر در میان آن همه گندکاری ها با لافزه بعضی کارها کرد که سالی ماهی یک دفعه یک آلمانی یک یادی از او میکند. مثلاً وقتی در اتوبان های آلمان برای حتی اتوموبیل میراند، یک خدا بیا مرزی بسرایش می فرستد.

شما هم بیاید و غیرت کنید و این کاری را که عرض میکنم برای آن خدا بیا مرزی سالی ماهی یک دفعه انجام دهید. میداند که بعضی کشورهای عربی به ضرب

پول و تبلیغات، دارند اسم تاریخی خلیج فارس را عوض میکنند. البته تا حالا با شما هم فشاری که به دنیا آورده اند که اسم جعلی خلیج عربی را جان نشین آن کنند هنوز موفق نشده اند. واسم جعلی جا نیفتاده است. یعنی زور خودشان را زده اند ولی آنقدر اسم خلیج فارس جا افتاده است که وسایل ارتباط جمعی غربی دستشان از زبان نشان نرفته و نگشته که بگویند خلیج عربی ناچار میگویند "خلیج" یا "خلیج عربی و فارسی". چون اگر بگویند خلیج عربی مردم گنج می شوند که چنین خلیجی در آسیاست یا اروپا یا اوقیانوسیه!

یک علت دیگر جا نیفتادن اسم جعلی اخیراً اینست که خوب، یک قدری هم عوض کردن اسم های سالخورده سخت است. مثل اسم آدمها، که مثلاً اسم یک جوان هفده هجده ساله را میشود زعبدا لکریم بیهوشنگ بدل کرد ولی در مورد یک آدم پیر هشتاد و نه ساله بسیار مشکل است. مثل سید روح الله الموسوی الخمینی، ظرف مدت کوتاهی، به سید پرویز الموسوی الخمینی مبدل کنند.

اما بعید نیست و این خطر وجود دارد که به مرور یا مایوش یواش در کتابهای جغرافیای بنویسند، در کتابهای لغت اضافه کنند. و به زور هو و جنجال - یک وقت خلیج، از بیخ، عربی بشود.

تقاضای من از حضرت مستطاب عالی، حضرت آیت الله العظمی، اینست:

- حال که می تکرار ملی این جعل جغرافیایی، یعنی جمال عبدالناصر، روی در نقاب خاک کشیده و مدعی گردن کلفت دیگری هم وجود ندارد،

- حالا که محمد رضا شاه - انصاف با یه داد خیلی در این زمینه کوشش کرد - دست از دنیا کوتاه شده و اسم خلیج فارس دیگر مدافع زور زور داری ندارد،

- حالا که شما در میان این خوارها نام زشت، به یک انتقال نام نیک احتیاج دارید،

- حالا که شما به اقتضای وقت و بنا به صلحت، چندی است، بخلاف سابق، دوباره از کشور و ملت دم میزنید،

- حالا که این کشورهای عربی منطقیه مثل لولوخور خوره از شما میترسند،

- حالا که جهان غرب حاضر است به شما رشوه ای بدهد که تابا با بمب منفجر نکنید،

حالا، یک تکانی به خودتان بدهید و یک "سیلی" از آن سیلی های که مرتباً حواله آیت طرف و آن طرف می کنید - یا لا اقل یک تشریح به این کشورهای عربی منطقیه بزنید که روشنان را کم کنند و مثل آدم، اسم چند هزار ساله خلیج فارس را بپذیرند.

در این صورت، این بنده گناهکار رقول می دهم که - اگر بیضا از شما عمر کردم - غیر از خدا بیا مرزی که نشا شما خواهم کرد، هر شب جمعه یک بشقاب خرما، بر مزارتان نذر کنم. البته بشرط اینکه کسی پیدا بشود زخمای نذری شما بخورد. والسلام علی من التبع الهدی وآاره محفوظ الامضاء

فلسفه قورمه سبزی

توی آشپزخانه ضمن درست کردن خورش قورمه سبزی را دیوگوش میکردم. بسوی قورمه سبزی داشت کم فضای آشپزخانه را بر میگرد. گوینده را دیوگوش از بچه های ۷ ساله مدارس آمریکا پرسیده اند بنظر ایشان اهمیت قانون اساسی آمریکا (ایالات متحده) چیست؟ بهترین جواب که برنده یک جایزه هم شده مال یک دختر ۷ ساله مقیم یالات آهایا بنظر بوده: قانون اساسی مثل یک علامت ایست است که از بهم خوردن و تصادف مردم با همدیگر جلوگیری می کند.



دیدم بچه به این کوچکی مساله بسیار اساسی را مطرح کرده و جواب قشنگی داده است. قانون اساسی و املا "تاما حکومت و دولت تنها مصرفشان در زندگی افراد اینست که از اجابت اشخاص بهم دیگر جلوگیری کنند و البته زحمله خارجی به مرزهای کشور هم با ید جلوگیری کند - والسلام - کار دولت ارشاد مردم نیست کار دولت اصلاح مردم نیست. مردم خودشان صلاح خودشان را بهتر میدانند و وقتیکه به حق دیگران تجاوز نکرده اند و به حریم جان و مال و شهرت دیگری تعدی و تجاوزی نکرده اند باید اولشان کرد بحال خودشان. حال اسم را دموکراسی میگذارید یا آزادی یا کد خدا منشی یا هر چه میل خودتان است. اما نباید هر که از نداشتن شهرت بپنداشد و بیرون بفرستد و در دورانها مثل مردم بیفتد. متأسفانه خیلی از هموطنان بنده که خیلی هم دوستان دارم و دلتم برایشان تنگ شده به عنایین مختلف، متصل در صدد ارشاد و اصلاح اخلاق و فلسفه ولباس پوشیدن هموطنان خودشان بر می آیند.

مثلاً "حجاب اسلامی رانه با ید با دگنک از سر کسی با زکرد و کشف حجاب کردند با "ژسه" به کسی تحمیل کرد، بسا مردم را ول کنید بحال خودشان مگر شما با حضرت با ریتعالی تلفن مستقیم دارید یا با کامیوتر عرش عالی نرم افزار مشترک و تقاضای خصوصی وگا و بندی دارید؟ جا معه ایران بزرگ و متنوع و عظیم و رنگارنگ و حتی زیباست بشرط اینکه مردم را بحال خودشان بگذارند آنها که دلشان میخواد در شان کنند بکنند و آنها که نمیخواهند نکنند. بنده را سش از ایدئولوژی و اینطور کلمات قلمبه چینی سردر نمی آورم اما آدمها همه یک جور و یک نوع نیستند و بنا به سلیقه با شند - و اگر یک جور بودند آدم حمله اش سر میرفت. خدا قریبش برم هر کدام از ما را یک جور دلش خواسته خلق کند - عشقش کشیده - حکومت نمی تواند و نمی

با ید عقیده یکی دونفر عزیز کرده را بسه میلیونها نفر بزرگ و مسلسل وژ - سه و هزارا رکوفت و زهره رتا زه در آمد دیگر تحمیل کند. مثال زننده همسایه شمالی کشور ما ایران است که ۷۱ سال از کار با روش های مختلف از قبیل دیوار کشی، سیم خاردار کشی، پرده آهنین الکتریسیته دار کشی، و تبعید و زندان با اعمال شاقه درسیبیری و در مجمع الجزایر گولاک خواسته عقیده و فلسفه و ایدئولوژی جناب آقای مارکس و جناب آقای لنین و چند تنی دیگر از دست نشانده های این حضرات را به مردم مثلاً "گرجستان و تاجیکستان و ازبکستان و اوکراین تحمیل کنند و مسامحه شان بکنند و روسی شان بکنند و بلشویکی شان بکنند - حالا بعد از هفتاد و چند سال به این نتیجه رسیده که با نمی شود که نمی شود مردم شوروی در مساز افغانستان برادران مجاهد افغانی را پناه میدهند و کمکشان می کنند و برضد رژیم مسکو حمایتشان میکنند. مگر ما ایرانی ها خونمان از خون روسها رنگین تر است که بعضی آقایان عکس قاب کرده خودشان را همراه عکس عیال آرزویشان توی خیابان پنجم نیویورک کنا رپا ده روی میگذارند و در ناف مملکت کاپیتالیستی دنیا نشسته اند بما میگویند آهای هموطن ایرانی به ما کمک کنید تا عقاید ما رکس ولنن را که تحت توجهات آقای رجوی جدیدا "حتی منور تر و برتر" هم شده اند در ایران پیدا کنیم. اگر روسیه شوروی بعد از ۷۱ سال بجای تریسیده و هنوز هم با ید سیم خاردار و دیوار از خروج و فرار مردم جلوگیری بکنند هیچ عیبی ندارد چون هنر زدا ایرانیا نیست و بس ما خودمان رژیم پرده آهنینی را هم قشنگ می کنیم خوشگلش میکنیم - گل و بلبل دارش می کنیم و بعد با لگد توی گلو می شما می چپانیم. یعنی حضرات خودشان در قلب پارسی و ناف نیویورک از منافع آزادی عقاید که فلسفه "laissez faire" دموکراتیک در دو کشور فرانسه و آمریکا ممکن کرده بهره برداری شان بکنند و با تجدید فراش مداوم، در جله و ما عسل ابیدی روزگار بگذرانند، اما برای ایرانیا ستم دیده درون مرزی فلسفه "پرده آهنینی" تدارک ببینند؛ مرگ خویه و سه همسایه. لوشی چپا ردم باد شاه فرانسه که از فرط جنگ و عیاشی و ولخرجی فرانسه را به لبه پرتگاه ورشکستگی کشانده بود دیگر بزرگان قوم را از همه طبقات و اصناف در کاخ ورسای جمع کرد و زشان پرسید: بنظر شما من چه باید بکنم تا مملکت از ورشکستگی و رکود و بحران اقتصادی بیرون بیاید. چون دیگر کسی پول ندارد که بمن مالیات بدهد. یکی از بزرگان قوم که مورد احترام دیگران و متحدی سخنگوی گروه انتخابش کرده بودند گفت: اعلیحضرتا (Laissez nous faire) (ما را بحال خودمان بگذارید). راستش قورمه سبزی حاضر شده سهل است بوی خوش برنج دم کشیده هم قاطنیاش شده - جای همگی خالی است. قربان شما یک زن خانه دار - از آشپزخانه

بزرگداشت سالروز انقلاب مشروطیت و

بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران

از ساعت ۱۹ الی ۲۲ روز سه شنبه ۴ اوت ۱۹۸۷ بنا بدعوت قبلی و احدهم گوتینگن عده زیادی از اعضا و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران از شهرهای کاسل، هیلدسهایم، گوتینگن و هولتسن میندن در شهر گوتینگن گرد هم آمدند تا سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران را طی مراسمی گرامی بدارند.

قبل از آغاز جلسه در یک کنفرانس مطبوعاتی یکی از اعضا کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران اهداف و خط مشی سیاسی نهضت را برای خبرنگاران تشریح نمود، آنگاه به بحران خاورمیانه و خلیج فارس پرداخت و طی توضیحاتی اعلام داشت دولت جمهوری اسلامی در نظر دارد بحران و جنگ را به مناسبت همجواری با همجواری مشکلات اقتصادی و اجتماعی داخلی و منصرف نماید. همچنین گفت فروش اسلحه به دو کشور باعث آید اما جنگ و تشدید تنش در منطقه میشود و ممکن است درگیری‌های بین سایر کشورهای حاضر در خلیج فارس بوجود آید.

در این محاسبه از سیاست خارجی دولت آلمان شدیداً انتقاد گردید و اعلام شد چگونه میتوانستند دولتی در آن واحد از دیکتاتور میثیلی در شیلی انتقاد کند که حقوق بشر را رعایت نمی‌کند و

گروهی را برای بررسی نقض حقوق بشر به شیلی اعزام کرد و در همان روز مهماندار وزیر امور خارجه رژیم با شد که با زمان غوبین المللی و جامعیه جهانی حقوق بشر آن رژیم را سفاکترین رژیم عصر حاضر در جهان میخواند. از دولت آلمان خواسته شد تا برای منافع کوتاه مدت اقتصادی اخلاق را زیر پا نگذارد و در رابطه خود با جمهوری اسلامی تجدیدنظر نماید. جلسه با سرودای ایران آغاز گردید.

آقای مهندس محمودزاده طی یک سخنرانی ضمن بررسی اهداف انقلاب مشروطیت نتیجه‌گیری کرد که نهضت مقاومت ملی ایران تداوم خط مشی سیاسی انقلاب مشروطه است و مردم ایران از آغاز قرن بیستم تا بحال برای استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی که اهداف نهضت هم هست، مبارزه کردند و میکنند. در قسمت دوم جلسه فیلم مستندی تحت عنوان: "تاریخ ایران از بیداریش نفت و انقلاب مشروطیت تا بحال بنمایش گذاشته شد. درخاسته آقای کریمی زواج هیلدسهایم در باره حادثه مکس و اهداف جمهوری اسلامی صحبت نمود.

جلسه در ساعت ۲۲ شب با سرودای ایران پایان رسید. در این حال روزنامه گوتینگن تا گه بلات، محاسبه‌ای با سخنگوی عضو کمیته

اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران شام آلمان، درباره نشست ۱۴ مرداد انجام داد که ترجمه آن در زیر به نظر شما میرسد:

نمایندگان واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در روز سه شنبه برای گرامی داشت سالروز انقلاب مشروطیت و بنیانگذاری نهضت مقاومت ملی ایران در شهر گوتینگن جمع شدند. سخنگوی عضو کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران - شام آلمان در یک محاسبه مطبوعاتی در شهر گوتینگن اعلام داشت ما با رها به آقای هانس دیترایش گنر وزیر امور خارجه آلمان و سایر سیاستمداران اروپائی تذکر دادیم که نباید به رژیم ملامت در ایران اعتما دکنند و با بنحوی بخاطر منافع اقتصادی کوتاه مدت به آنها کمک برسانند. درباره اهداف نهضت مقاومت ملی ایران سخنگو اعلام داشت هدف ما، ایرانی مستقل میباید شد و خواهیم در فرآیند ایران دموکراسی و عدالت اجتماعی به معنی کامل آن اجرا شود و برای آنکه بیدارید و آقا "نهضت مقاومت ملی ایران در بین مردم و در داخل چه حدی به مردمی دارا فنی است بگزارش خبرگزاری‌های خارجی توجه کنید که نوشتند بنا به توصیه دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در ۱۷ ماهه ۱۹۸۶ قریب ۲ میلیون نفر در شهرهای مختلف ایران علیه رژیم خمینی و ادا ماه جنگ راه پیمائی کردند.

ما میخواهیم بخصوص به جوانان ایرانی مقیم خارج کشور کمک کنیم که دموکراسی را بیدار کنند و ناسانی را فقط بخاطر

داشتن عقاید دیگر با غرب با تون و چاقو از پای درنیا ورنه دیوار آوارها زوطن نکنند. کاری که امروز رژیم سفاک آخوندی با مردم ما میکند، دیگر نباید در تاریخ ایران تکرار شود.

برخورد خونین مکه ما نوری بود برای منحرف کردن اذهان عمومی جهان از قطعنا مه پابان جنگ شورای امنیت سازمان ملل و منحرف کردن افکار مردم ایران از مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی داخلی، در حال امیدواریم که این جنگ گسترش نیابد و بزودی بی پایان برسد. سخنگوی نهضت آنگاه بوضع ایران در خارج از کشور پرداخت و گفت وضع ایران در خارج از کشور زیاده بهتر از مردم داخل نیست. اکثر "اداری وضع بسیار بد هستند و حتی از نظر مالی احتیاج به کمک‌های اداره امور اجتماعی دارند و وضع اقامتشان نامعلوم است و نمی‌دانند فردا چه خواهد شد. ما در شهرهای زیادی در آلمان فعالیت داریم و با طریق بنیاد کمک به ایرانیان بکوشش می‌شود به مردم را نده شده از وطن کمک گردد ولی متأسفانه امکانات ما بسیار محدود است.

درخاسته سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران اعلام داشت که از لحاظ سیاسی ما خود را از گروه‌های چپ و راست جدا می‌دانیم. افرادی هستیم دموکرات و برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه میکنیم و معتقدیم که ملت ایران با یک قیام ملی که همه اقشار جامعه را دربر میگیرد روزی به عمرا یین رژیم ختم می‌بخشد و ایران را جای حق خود را درجا معطل بازمی‌یابد. گوتینگن تا گه بلات - ۱۹۸۷/۸/۶

نصاب خباث

بقیه از صفحه ۱

اما خمینی به هیچ وجه نباید راحت باشد از اینکه می‌داند روزی مقام اول را به حزب الله لبنان ببازد. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. زیرا حزب الله نیز در واقع عکس روح الله است که در آیین لبنان افتاده است. نفرت زدگی حزب الله را باید به حساب خمینی نوشت. اگر ۳۳ درصد فرانسویان در نظرخواهی گفته اند که خمینی خبیثترین آدم جهان است و ۴۴ درصد آنها را ی نفرت را به حزب الله داده اند، در حقیقت نظر خود را درباره دوله گوناگون یک پدیده بسیار از داشته اند. در واقع این ۴۴ درصد نیز باید به حساب خمینی گذاشت و گفت که او با بدست آوردن ۱۰۷ درصد آرا کثیفترین آدم جهان شناخته شده است.

این حساب هر چند از حیث آماری اشکال دارد، اما نفرت نیز چیزی نیست که بتوان آن را به کمیت سنجید و اندازه گرفت. نفرت جا معه متمدن از خمینی در هیچ حساب و کتابی نمی‌گنجد، همچنان که کینه خمینی به تمدن و فرهنگ و حقوق بشر با هیچ معیار و مقیاسی اندازه‌گرفتنی نیست.

اگر در این میان قذافی با ۳۶ درصد به مرحله سوم سقوط کرده است، به این معنی نیست که از درجه نفرت مردم از وکاسته شده است، بلکه بدین معنی است که نفرت از خمینی و حزب الله طرفداران و در لبنان کمتری است برای ابراز نفرت از کسان دیگری گذاشته است.

این نظرخواهی در فرانسه را بر احوالی می‌توان به سراسر جهان تعمیم داد. زیرا امروز همه کشورها و همه قشرهای اجتماعی نسبت به خمینی احساس مشابهی دارند. حتی اگر در سوریه که همچنان با خمینی همداستانی می‌نماید، امکان یک همه پرسی آزادانه وجود داشت، نتیجه این همه پرسی خیلی متفاوت با آنچه در فرانسه صورت گرفت، از کار در نمی‌آمد.

در سال گذشته بود که یک گزارشگر روزنامه معروف لوموند در گزارشی از سوریه حکایت کرد که مردم کوچک و بزرگ در زهمییمان حافظ اسد در جریان نفرت دارند. نفرت آنها از خمینی در رفتاری که با زائران حزب اللهی ایران در سوریه می‌شود، بخوبی بازمی‌تابید.

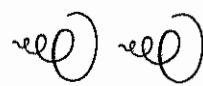
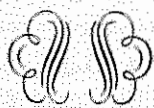
اما اگر امکان همه پرسی آزادانه وجود

آیت الله گنر

بقیه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی در آلمان فدرال موافقت کرده است. این تروریست، مهدی مصطفوی، که آقای گنر با انتصاب او، علیرغم مخالفت مشاورانش، بوجه توصیه شریک جرمش، صادق طباطبائی (منوع الورد به الممان ولسی کنیرا لسفر به آلمان به برکت یکر و اید دیپلماتیک) موافقت کرد، کم کمی نیست. مهدی مصطفوی که با جناحی بسر خمینی است، زندان با گروگان‌های سفارت آمریکا بوده است. وی قبلاً سفیر جمهوری اسلامی در وین بوده و بعنوان عنمرنا مطلوب از آنجا اخراج شده است و اخیراً بعنوان معاون وزارت امنیت جمهوری اسلامی در امور مربوط به اروپا و آمریکا، در مذاکرات مربوط به وحید گرجی مشارکت داشته است.

(شماره ۱۵ - ۱۶ اوت ۱۹۸۷)



داشته باشد، در ایران امروز است که خمینی می‌تواند درجه نفرت مردم را کاملاً از خود بسنجد. وی آنگاه می‌تواند در باره آن روز که مردم عکس او را در ماه می دیدند و موی او را لای قسرتان پیدا می‌کردند تا کنون چه فاصله عظیمی را پیموده است: همه تبلیغات رژیم برای آن که هاله‌ای از تقدس و روحانیت گرداگرد خمینی بوجود آورد، مانع سقوط وی از اوج محبوبیت به حقیقت نفرت نشده است.

کار حتی بد آنجا رسیده که خود خمینی دستور داد دیگر عکس او را در روزنامه‌ها منتشر نکنند. بی‌شک از حالت غنیا نی که از دیدن او به مردم دست می‌داد خبر شده بود، بردیوارهای تهران و شهرستانها و حتی روستاهای ایران، با مالیدن چیزهایی بر عکس‌های خمینی آنها را چنان تغییر می‌دهند که دیگر به خودش شبیه نیست، بلکه شبیه آنچه هست مردم مردم در دل آرزوی کنند با شد. مردم تصویرهای خمینی را با تغییراتی در آن شبیه تجسم دشمنان می‌کنند که در دل و گهگاه با صدای بلند می‌دهند.

اگر احساس جهانیان و احساس ایرانیان در یک امر با یکدیگر مشترک باشد، نفرت از خمینی همان یک امر است.

سخنرانی دکتر متوجهر رزم آرا

علل تشکیل و

شکست دولت بختیار

بقیه از صفحه ۴

ایران خواهد بود. عمل دکتربختیار، اگر حتی او هیچ وقت دیگر وطنش را هم نبیند، اصل آزادی و حق حاکمیت ملی و بخصوص اصل "لائسیته" را بعنوان ودیعه ای گرانبها راه سازملت ایران کرده است. "لائسیته" لامذهبی نیست. ولی استقرار مذهب بجای نظام دولتی و بنام مذهب سرکوب نمودن اعتقادات ادیان دیگر که مخالف نظام مدنی حاکم میباشد دیگر قابل قبول و اجرا نخواهد بود.

دیگر اینکه در مقابل تاریخ اگسوس علیرغم شکست دولتش، دکتربختیار این مجاهدت را نمی کرد و در مقابل تب خمینی ایستادگی نمی کرد، با چه مجوز قانونی و مجوز تاریخی ثابت می شد که انقلاب ملی ۱۳۵۷ را مشتقی

آخوندشیا دوروبا هفت با تردستی و همکاری جهان شمول های مارکسیستی و تروریست ها پشان ربودند؟

اگر روز ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ ژنرال دوگسل پیا معروف خود را به ملت فرانسه مبنی بر ادا مد جنگ نداده بود، چگونه فرانسه شکست خورده، در روز ۱۰ مه ۱۹۴۵ بر سر میز امضای تسلیم بلاشرط آلمان، درکنار سه قدرت دیگر نمیتوانست حضور پیدا کند؟

اگر روز ۱۶ دی ۱۳۵۷، دکتربختیار رشاهت و مجاهدت نشان نمی داد و قد علم نمی کرد و دولتش را تشکیل نمی داد با چه مجوزی میتوانست اولین پیام خود را از مخفیگاه هشت در روز چهارم فروردین ۱۳۵۸ بیاکاست به ملت ایران برساند و بعداً "با چه حق و مشروعیت میتوانست بیس از خروج از ایران نهضت مقاومت ملی را بوجود آورده و پرچم مبارزه و سرنگ بخاک افتاده را افرشته سازد؟

امروز قدرت های غربی فاقد خط مشی سیاسی معلومی هستند و اصولاً فلسفه سیاسی نداشته بلکه یک اقتصاد دارند که همه شئون آنها را تحت الشعاع قرار داده است. پس چشم میدبه همسراهی آنها نباید دوخت. همانطور که رژیم خمینی با حرکت مردم سرکار آمد، با دیدبا جنبش مردم که امروز خوشبختانه علائم آن در افق مشاهده میگردد - ساقط شود از این رو است که در طیف وطن پرستان - غیر از جهان شمول های مذهبی و چپسی - همه ایرانیان آزادخواه با دیدبا اتکاء به اصل حاکمیت ملی دست به دست هم بدهند و برای نجات ایران بکوشند. جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست



درس هائی از "ایران گیت"

بقیه از صفحه ۳

جمهوری را از محاصره ای اطلاعات نادرست نجات دهم. "سنا تور جمهوریخواه (زادمن) که علی رغم چندی از هم مسلکان خود از آغاز جان بحق را گرفته است، با لحنی که به فریا دمیا ندمیگوید:

"صفت قهرمان سزاوار کسان نیست که به رئیس جمهوری - به مردم - به دولت - به کنگره دروغ میگویند.

آقای وزیر خا رجه! قهرمان شما هستیکه راست گفتید و بر عقیده خود با صداقت پای فشردید. واقعیت این است که شما به رئیس خود خدمت کرده اید."

شولتر از ا ف میگوید: "کاسپروا یبیرگر، وزیر دفاع" نیز با من هم صدا بود او با تندی و شدتی به مراتب سنگین تر از آنچه من نشان دادم، عملیاتی را که به سیاست های ملی و بین المللی ما لطمه ای جدی وارد می ساخت محکوم می کرد.

آخرین جمعه ماه ژوئیه کاسپروا یبیرگر به شهادت می آید: سخنان شولتر از اسر تا یبید میکند و حتی یک قدم جلوتر می گذارد و میگوید:

"مخالفت من تنها به اعتراض نسبت به فروش اسلحه به تروریست ها خلاصه نمی شود. به عقیده من و بنا بر اطلاعات دقیقی که داشتم، اصولاً ادعای حضور یک قشور معتدل و میانه رو غرب گرا در رژیم تهران از بنیادنا درست و باطل بود، من هنوز هم بر ا ی خود باقی هستم که در این رژیم، چنین عناصری وجود خارجی ندارند."

با پایا ن شهادت شولتر و در پیسی او و یبیرگر، ورق بر میگردد، تردیدها گل میکند. سنا تور (ها یید) از حزب جمهوریخواه که با تعصب تمام حمایت از نورت ووا یبیرگر را دنبال کرده است،

تخییر صحنه را حس میکند که با زبان طنز خطاب به وزیر خا رجه میگوید:

"شما پیس را بکلی عوض کردید" و در

برابر وزیر دفاع جزمشتی عیارات اندر زکونه اندر حسنا ت حسن نیت میان دولت ویا رلما ن، حرف تا زهای ندارد، تا ما نندجسات قبل حضا را سرگرم کند.

بدینگونه است که با زا رداغ و پیررونق "قهرمان" آهسته آهسته سرد میشود. خبر میرسد که بسیاری از کالاهای مزین به تمثال کلنل روی بساط دکا نداران باد کرده است و پیکره ای سربا زفدا کار دیگر نانی برای عکاس های حرفه ای نمی سازد.

و اما آنچه در پی این ماجرای پر جنجال رسوب میکند، واقعیتی است از این گونه که در جوامع این چنانی که زبان و قلم به زنجیر نیست و اندیشه پشت به حمایت قانون سپرده است - اگر امروز تا فردائی می توان با افکار عمومی با زی کرد و به خا میها میدان دادولی بهر تقدیر دروغ متاعی نیست که برای همیشه

ما یه ی گرمی با زا رشود، در نظامها نسی ما نند آنچه در امریکا قوا گرفته است، اگر چه قدرت سرما یه یی چون و چرا است - حتی اگر چه مردم فریبی و صحنه سازی بی زمینه نیست - و اگر چه هزار عیب و علت بچشم میخورد و اگر چه درون و بیرون حکومت ریشه ی کج روی و دغلی بسی آب

نمی ماند، ولی حضور همان جوهری که نامش دمکراسی ویا حریت حق گفتن و نوشتن و اظهار آراء عقیده و حکومت قانون است مومنیت از انقراض و نابودی را کفایت میکند.

و ما اگر از زندگی در غرب، فارغ از غرض همین مختصر را بیا موزیم، بپذیریم که فرسنگ ها جلور ا نده ایم.

نامه سرگشاده

به آقای گنشر

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه آلمان فدرال، بیرونلکرافی که، در باره ملاقات و مذاکره آقای گنشر، وزیر امور خا رجه آلمان فدرال با آقای ولایتی وزیر خا رجه جمهوری اسلامی به آقای گنشر مخا بره نموده بود، نامه سرگشاده ای نیز در این زمینه تهیه و به میزان وسیعی بین مقامات رسمی و جراید و مسئولان فرهنگی آلمان بخش نموده که قسمتی از آن را در زیر نقل می کنیم:

جناب آقای هانس دیتریش گنشر وزیر امور خا رجه آلمان فدرال، در این روزها وضعیت رژیم دیکتاتوری شیلی و در این رابطه سر نوشت ۱۴ نفر از آزادی خواهان این کشور که به مرک محکوم شده اند در دستور کار دولت و احزاب سیاسی آلمان قرار دارد. وزارتخا نه مسا و حزبنا در این رابطه به دفاع از حقوق بشر در شیلی برخاسته و خواستار قبول این ۱۴ نفر بعنوان بنائنده سیاسی در آلمان است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما یلم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال مبلغ ... فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه ... به حساب پستی نشریه ... تحویل رسید بهضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما قادر نخواهید بود اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمایید. نامه ها را که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شده، بدست ما نمی رسد.

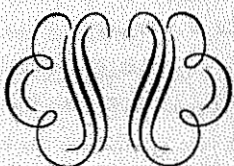
حقوق بشری که برای هیچگونه حق و حقوقی مگر برای خودش پسبیزی قابل نیست.

(...)

آقای گنشر شما بهتر است قریب ظاهری با زیبای این رژیم را نخورده و بس و واقعیات اطراف توجه بیشتری نمائید. شما بهتر است کمتر به تبلیغات رژیم و بیشتر به واقعیت هزاران هزارینا هستند ایرانی در کشور خودتان توجه داشته باشید که تمام زندگی و آینده خود را تبسسه نموده اند تا جان خود را از دستا یین رژیم و عوامل جنایتکار آن نجات دهند.

آقای گنشر ما به وظیفه خود در برابر اندازی این رژیم و استقرار دموکراسی در ایران بخوبی آگاه هستیم و از شما هم انتظار داریم که برای جلوگیری از فحایع باز هم بیشتر و بزرگ تر نظری واقع بینانه به رژیم حاکم بر ایران داشته باشید

کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران آلمان فدرال - ۳ آوت ۱۹۸۷



ما این موضوع را در این نامه قرار داده، و ما بلیم توجه شما را به شرایط پس غیر انسانی رژیم خمینی در آلمان معلوف داریم. شرح جتا با ت رژیم خمینی و بخصوص زیر بار گذاشتن سداوم هر آنچه حقوق و قساون و انسانیت تمام دارد مقوله است که دیگر احتیاج به توضیح مجدد ندارد. چه خود شما، حزبستان و بطور کلی کلیه احزاب و سیا ستمداران آلمان بر آن بخوبی آگاهید. ولی یک با مود و هوا بودن سیاست شما بعنوان وزیر امور خا رجه کور آلمان ایسن سؤال را پیش می آورد که معیار رخص شما در دفاع از حقوق بشر و دفاع از جان قربانیان رژیم های دیکتاتوری چیست؟ چه شما درست در همان زمانیکه (بحق) دفاع از جان ۱۴ نفر از محکومین سیاسی شیلی را به عنوان بهترین مساهله حقوق بشر در آلمان مطرح می نمائید میزبان وزیر امور خا رجه رژیمی هستید که نه تنها حقوق بشر را در کشور ایران زیر پای می گذارد بلکه با ترویج تروریسم و کورگان گرفتن افراد بی گناه اتباع سایر کشورها ی جهان در عمل نشان داده است که نه تنها برای

بقیه از صفحه ۱

پهلوان طاقت نیا ورد و پرسید این کجای شیراست؟ گفت گوش شیر. گفت گوش هم لازم نیست. خلاصه، نقش شیر را از هر جا که خالکوب می خواست شروع کند چون پهلوان تحمل درد سوزن نداشت می گفت از این عضو گذر و عضو دیگری را بکوب، عاقبت خالکوب حیران شد و سوزن را بر زمین انداخت و گفت شیری که نه سردا شته باشد نه دم نه گوش و نه شکم خدا نیا فریده است. آن که میخواهد نقش شیر بر سر بیاورد زویش خالکوبی کند با ید طاقت سوزن خوردن هم داشته باشد.

خیره شد دلک و پسر حیران بماند تا به دیر، انگشت بردند از بماند بر زمین زد سوزن آن دم، اوستاد گفت در عالم کسی را این فتاد؟ شیرینی دم و سورا شکم که دید؟

این چنین شیری خدا کی آفرید؟ چون نداری طاقت سوزن زدن از چنین شیرینان پس دم زن... انتخاباتی که آیت الله خمینی از حال طرح آن را ریخته است و مقدماتش را فراهم میکند عیناً " حکایت شیرینی یال و دموا شکم است.

چند هفته پیش، رئیس جمهوری و رئیس مجلس عریضه به حضور ما نوشتند و اجازه خواستند که حزب جمهوری اسلامی فعالیت هایش را متوقف کند. حضرت امام نیز موافقت کرد.

حزب جمهوری اسلامی، بعد از زکشته شدن بهشتی و دیگران، عملاً متلاشی شده و فقط اسمی از آن باقی مانده بود. آن را هم نگهداشته بودند که در موقع انتخابات، خودی نشان دهد و کلای که قرار بود به مجلس بیرون آید از طریق حزب معرفی شوند. مع هذا دلیل اصلی انحلال حزب جمهوری اسلامی این بود که نمیخواستند این حزب در انتخابات مدخله داشته باشد. در کمال صراحت گفته شد اگر حزب وجود داشته باشد مجبور است کاندیدای معرفی کند و در فعالیت های انتخاباتی شود و انتخابات آینده از قرا معلوم انتخاباتی است که حتی به صورت ظاهر نیز نباید جنبه انتخاباتی حزبی داشته باشد.

پس از انحلال حزب، دبیرخانه آن جمع عریضه بی به پیشگاه ما معروض داشت و درخواست کرد که هر گاه رای مبارک ایشان قرا گیرد از ما بفرمایند آن جمع در انتخابات دخالت نکنند. با این درخواست هم حضرت امام موافقت کرد.

بعد، چهار تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از " محضر مقدس رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی - دام ظلّه العالی علی رئیس المسلمین " در دومورد استفتاء کردند:

اول این که آیا گروه ها و جمعیت های مختلف سیاسی و مذهبی میتوانند برای شهرهای مختلف کاندیدای معرفی کنند؟ و دوم، آیا میتوان از زوجات شرعی و بیت المال و یا اموال دولتی و عمومی که در اختیار آنها گوناگون قرار دارد برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرد؟

این چنین شیری خدا کی آفرید؟

رهبر عظیم الشان به هر دو سؤال پاسخ منفی داد نوشت:

" بحمد الله مردم ما دارای رشد دینی - سیاسی مطلوب هستند و خود، فرادمتدین و دردمستضعفان چشیده و آگاه به مسائل دینی - سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد و هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد دوسالمان و حزب و دفتر و تجمعی نمیتوانند در انتخابات دخالت نمایند. آخر... " و بدین سان رشد معکوس دموکراسی در جمهوری اسلامی شدت میگیرد.

از سال ۱۳۵۸ تا کنون دو بار برای مجلس شورای اسلامی، دو بار برای مجلس خبرگان و چندین بار برای تعیین رئیس جمهوری انتخابات در ایران صورت گرفته است و هر نوبت شاهد هادبتکاران جدیدی بوده ایم که رژیم آیت الله بکار بسته است تا حقوق انتخاب کنندگان و انتخاب شده محدودتر شود.

در اوایل کار، هنگامی که بهار زودگذر آزادی هنوز خزان نشده بود و احزاب و گروه های سیاسی کبابی داشتند همین آن جمع را که اکنون از مدخله در انتخابات ممنوع شده اند حضرت امام بعنوان عامل خنثی کننده با زمان های سیاسی به خدمت گرفت. چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در انتخابات مجلس، درحالی که ظاهراً " فعالیت های انتخاباتی آزادی دود و کاندیدای های مختلف از دست راستی و دست چپ و انقلابی و اعتدالی و معمم و مکلایر سول هم می زدند، قاصد ویژه حضرت امام می سرو صدا به این طرف و آن طرف می رفت و برای آن جمع پیغام میبرد که چه کسی باید انتخاب شود. آن ها هم دست بکار میشدند و چون سیاه و کمیته و استنادار و فرماندارونها دهی انقلابی و در حقیقت تمام قدرت محلی را آن جمع و نمایندگان اما مدرقیضا اختیار خود داشتند همان که آنها لب می جنبانند معلوم بود چه کسی یا چه کسانی انتخاب خواهند شد.

بعد از آن که دوره حزب با زی تمام شد، انتخابات را حزب واحد دولتی با دستپاوری آن جمع و نمایندگان اما مدر شهرستانها اداره میکرد و تازه، همان کسانی که از طرف حزب جمهوری اسلامی یا جامعه مدرسین حوزه علمیه یا روحانیت مبارز کاندید میشدند میبایستی از صافی شورای نگهبان بگذرند و در نهایت امر، آنچنان دوفتوری را برای رقابت در کنار هم قرار می دادند که کاندیدای پیدا بود کدام برنده است و کدام میبازد.

انتخابات وقتی معنی پیدا میکند که

رقابتی در میان باشد. یعنی احزاب و گروه های مختلف اشخاصی را به میدان بفرستند و این اشخاص در شرایط مساوی رقابت کنند و مردم حرفهايشان را بشنوند و شخصیتشان را بسنجند و هر کس را شایسته تر یا فتنده تر انتخاب کنند. این که دونفر را حکومت در نظر بگیرد و جلوی مردم بگذارد و بگوید از بین " کهر " و " کبود " یکی را انتخاب کنید، اسمش انتخابات نیست. این توهین به عقل و شعور است. انتخاب کنندگان و نقض بدهی تریس اصول دموکراسی و حکومت پارلمانی است.

رژیم خمینی یک رژیم استبدادی است و رژیم استبدادی هر کاری در هر زمینه ای دلش بخواهد میکند و لواط که منافرت تمام قوانین عالم باشد، پس، انتخابات و مجلس و حزب و مطبوعات در چنین رژیمی حرف مفت است و کسی برای این قبیل تاءسیسات و این طور نمايش ها کمترین اعتباری قائل نمیشود. اما معلوم نیست بجه دلیل رژیم آیت الله تعالی در دهه چیرا به حد علای ابتذال برساند و آبرو و احترام، حتی در حد اقل، برای هیچ کس و هیچ مقامی مرجعی باقی نگذارد. مثلاً وقتی چندتن از وکلای مجلس در مری که حق نداشته اند فزولی کنند دولت را مورد سؤال قرار میدهند رژیم، اگر تری وکلای مجلس را و میدارند تا تضرع آمیز به مقام رهبری بنویسند و از بابت چنین جنایتی عذر بخواهند. بعد، رئیس مجلس با گردن افراشته در جلسه علنی به نمایندگان مژده میدهد که حضرت امام بزرگواری کردند و گناه آن ها را بخشیدند!

تعیین نخست وزیر، مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق رئیس جمهوری است. با این حال روزی که حجت الاسلام خا مندهای برای دومین بار به سمت رئیس جمهوری انتخاب شد و برای دریافت حکم خود به جماران رفت کافی بود حضرت امام یک کلمه بگوید تغییر نخست وزیراً فعلاً" بمصلحت نمی دانم. درین صورت خا مندهای تکلیف خودش را می فهمید و می دانست کسی که او را در مقام ریاست جمهوری تشبیت کرده است می خواهد میر حسین موسوی را هم در مقام نخست وزیر نگاهدارد.

اما حضرت امام تعمداً " جلوی خا مندهای را با زنگذاشت که در نطق رسمی خود اعلام کنند من امشب می روم با خدا ی خود خلوت می کنم و زخدا می خواهم مرا در انتخابات نخست وزیر یاری دهد. بعد از رفتن و

نشستن و خلوت کردن با خدا، وقتی آقای خا مندهای تصمیم میگیرند کسی دیگری را به جای آقای موسوی به نخست وزیر برگزینند حضرت امام توی دهانش میزند و مجبور می کند با کمال شرمساری تصمیم خود را تغییر دهد!

در مورد انتخابات نیز هیچ احتیاجی به این نامه پراتی ها نبود. حضرت امام میتوانست در مراسم بحضور پذیرفتن نمایندگان صنف علاف و سقط فروش در حسینیه جماران فقط دو جمله بگوید آن جمع بهتر است در انتخابات مدخله نکنند. اما خمینی این کار را نمی کند. خمینی به گردن آن جمع منتخب خودش می گذارد که عریضه بنویسند و استدعا کنند که حضرت امام ما را از زه بفرماید از فزولی در انتخابات معاف بیاشیم تا

ا و هم در جواب بنویسد موافقم!

تا زه با زدر همین جا آن جمع و وادار شده اند اما جمعه تهران را از مشمول معذوریت مستثنی کنند. یعنی آیت الله مشکینی و آیت الله ما نعی و آیت الله طاهری و آخوندهای دیگری هم طرا ز آنها از خودشان برای مدخله و اظهار نظر در امر انتخابات سلب صلاحیت میکنند و برای سید علی آقا خا مندهای و شیخ علی اکبر فسنجانی این حق را قائل میشوند که در باره انتخابات هر چه میخواهند

بگویند و هر کاری میخواهند بکنند! اگر مدخله آن جمع در امر انتخابات و طرح مسائل انتخاباتی در خطبه های نماز جمعه جایز نیست دیگر نمایندگان امام جمعه قم و ما جمعه تهران تفاوت قائل شد مگر آن که هدف از همه این مقدمات همان طور که قبلاً گفته ایم برگذاری یک انتخابات سریع و بدون دردسر و بیرون آوردن وکلای کاندید " سرسپرده مطابق لیست دولتی و تشکیل مجلس یکدست " برای تعیین ولیعهد و تنفیذ سلطنت مذهبی در خانواده امام خمینی باشد. چون این خطر وجود دارد که اگر آن جمع و نهادهای انقلابی در انتخابات آینده موثر باشند، تحت تاءثیر حوزه قم، به انتخابات وکلای کمک کنند که ممکن است در راه مقاصد ندر فسنجانی و احمد خمینی مزا حمتی بوجود آورند.

در هر حال، انتخاباتی با چنین مشخصات که نه احزاب در آن دخالت داشته باشند، نه مطبوعات، نه مجامع سیاسی و مذهبی، نه آن جمع و نه مردم، انتخاباتی است بلعجب!

هم میهنان عزیز! هر روز تلخ خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

نشانی: QYAM IRAN C/O G.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد